



The University of Tehran Press

Woman in Development and Politics

Causes of Instability and One-Term Representation of Women in Iran's City Councils: A Case Study of Tehran Province

Mohammadali Kiani ¹ | Afsaneh Dehghanpour-Farashah ²

1. Ph.D., Department of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: keyani@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Faculty of Governance, College of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: dehghanpur@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Power Instability, Territorial

Governance, One - Term

Representation, Tokenism,

Women's Political

Participation.

ABSTRACT

City councils, as policymaking and oversight bodies at the local level, constitute tangible expressions of democracy and serve as a bridge between citizens and the state in the pursuit of good territorial governance. The instability of women's presence in local parliaments represents a major barrier to the development of their sustained and effective political and social participation. This qualitative study aims to identify the factors shaping the one-term representation of women in Iran's city councils, with a particular focus on councils in Tehran Province, using an inductive approach. Data were collected through semi-structured interviews with 34 experts and analyzed using thematic analysis. The factors contributing to one-term representation and the fragility of women's political presence were ultimately categorized into seven main themes, 27 sub-themes, and 159 codes. These main themes include structural and institutional barriers; cultural barriers and gendered attitudes; limited access to financial resources and political power; weaknesses in coalition-building and political organization; communication deficiencies and inadequate media representation; individual and socio-biographical constraints; and challenges within the electoral system. Based on these findings, the study recommends reforming power-distribution structures and access to resources, countering gender stereotypes and fostering acceptance of women's leadership, strengthening women's support networks and political coalitions, enhancing communicative capacity and citizen engagement, consolidating managerial competencies and professional identity, reducing pressures associated with dual roles through cultural and social support, and improving electoral competition mechanisms and institutional backing for women's sustained participation, in order to reinforce the depth and durability of women's influence in local governance.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press.



زن در توسعه و سیاست

دلایل ناپایداری و تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر ایران: مورد مطالعه استان تهران

محمدعلی کیانی^۱ | افسانه دهقان پور فراشاه^۲ ✉

۱. دکتری، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: keyani@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، دانشکده حکمرانی، دانشکده‌گان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: dehghanpur@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p>تاریخ بازنگری:</p> <p>تاریخ پذیرش:</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p>کلیدواژه‌ها: حکمرانی سرزمینی، مشارکت سیاسی زنان، مشارکت نمادین، ناپایداری در قدرت، نمایندگی تک‌دوره‌ای.</p>	<p>شوراهای شهر به‌منزله بازوی خط‌مشی‌گذاری و نظارتی در مقیاس محلی، تبلور مردم‌سالاری عینی و پل ارتباطی میان شهروندان و حاکمیت در راستای استقرار حکمرانی مطلوب سرزمینی هستند. ناپایداری حضور زنان در پارلمان محلی، یکی از چالش‌های اساسی در مسیر بالندگی و مشارکت مؤثر و پایدار سیاسی و اجتماعی آنان است. پژوهش کیفی حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر ایران با تمرکز بر شوراهای شهر استان تهران و با رویکرد استقرایی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۴ نفر از خبرگان گردآوری و با روش تحلیل مضمون، تحلیل شد. در نهایت عوامل مؤثر بر تک‌دوره‌ای بودن و تزلزل حضور زنان در نهاد شوراها، در قالب ۷ مضمون اصلی، ۲۷ مضمون فرعی و ۱۵۹ کد، دسته‌بندی شدند. مضامین اصلی شناسایی شده عبارتند از: موانع ساختاری و نهادی؛ موانع فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی؛ محدودیت‌های دسترسی به منابع مالی و قدرت؛ ضعف ائتلاف‌سازی و سازماندهی سیاسی؛ ضعف ارتباطی و بازنمایی رسانه‌ای؛ محدودیت‌های فردی و زیست اجتماعی و چالش‌های نظام انتخاباتی. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود با اصلاح ساختارهای توزیع قدرت و دسترسی به منابع، مقابله با کلیشه‌های جنسیتی و تقویت فرهنگ پذیرش رهبری زنان، تقویت شبکه‌های حمایتی و ائتلاف‌های سیاسی زنان، ارتقای مهارت‌های ارتباطی و تعامل با شهروندان، تقویت ظرفیت‌های مدیریتی و تثبیت هویت حرفه‌ای زنان، کاهش فشارهای نقش‌های دوگانه از طریق حمایت‌های فرهنگی و اجتماعی و اصلاح سازوکارهای رقابت انتخاباتی و حمایت نهادی از حضور پایدار زنان، زمینه تعمیق اثرگذاری و افزایش پایداری حضور زنان در سپهر حکمرانی محلی فراهم آید.</p>

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

زنان نیمی از سرمایه انسانی هر جامعه را تشکیل می‌دهند و نابرابری جنسیتی همچنان یکی از چالش‌های مهم جوامع معاصر، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید. پیامدهای این نابرابری در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و آموزشی قابل مشاهده است و می‌تواند بر دسترسی برابر زنان و مردان به فرصت‌ها و منابع تأثیر بگذارد (Dehghanpour-Farashah et al., 2025b: 1). یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این نابرابری در آن بازتاب می‌یابد، حوزه مشارکت سیاسی و حضور در فرآیندهای تصمیم‌گیری است.

مشارکت سیاسی زنان به‌طور گسترده به‌منزله یکی از شاخص‌های اساسی حکمرانی فراگیر و توسعه دموکراتیک شناخته می‌شود (Dehghanpour-Farashah et al., 2025a: 2). در سطح حکمرانی محلی، این مشارکت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا شوراهای محلی نزدیک‌ترین سطح تصمیم‌گیری به زندگی روزمره شهروندان هستند و نقش مهمی در بازتاب مطالبات و نیازهای جامعه ایفا می‌کنند (Hemmati & Shoeibi, 2026: 741-742). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز این اهمیت در اصول هفتم و یکصدم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. اصل هفتم شوراها را در کنار سایر نهادهای تصمیم‌گیری به‌منزله یکی از ارکان اداره امور کشور معرفی می‌کند و اصل یکصدم با هدف تمرکززدایی و واگذاری بخشی از امور به مردم، تشکیل شوراهای اسلامی شهر را پیش‌بینی کرده است. در چنین چارچوبی، شوراها نه‌تنها نهادی اداری، بلکه سازوکاری برای تحقق مشارکت عمومی در مدیریت امور محلی محسوب می‌شوند. از این رو، محدود بودن حضور زنان در این نهادها می‌تواند به معنای استفاده نشدن از بخشی از ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری محلی تلقی شود.

در ادبیات حکمرانی محلی، حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیری با پیامدهایی همچون ارتقای کیفیت خط‌مشی‌گذاری شهری، افزایش حساسیت اجتماعی در مدیریت شهری، تقویت پاسخگویی نهادهای محلی، تحقق توسعه پایدار و ارتقای رفاه عمومی همراه دانسته شده است (Hemmati & Shoeibi, 2026: 764; Mousanejad, 2023: 162). با وجود این کارکردهای بالقوه، شواهد تجربی نشان می‌دهد که میان ظرفیت‌های نظری مشارکت زنان در حکمرانی محلی و تحقق عملی آن در ساختارهای رسمی قدرت فاصله قابل توجهی وجود دارد. به بیان دیگر، حضور زنان در بسیاری از موارد کمتر به‌منزله یک روند پایدار شکل گرفته و بیشتر به صورت تجربه‌هایی محدود و وابسته به شرایط ظاهر شده است. بخشی از این شکاف در آمارهای مشارکت سیاسی زنان نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که سهم زنان در مجلس شورای اسلامی حدود ۴ درصد و در شوراهای اسلامی شهر و روستا حدود ۱ درصد گزارش شده است (Mousanejad, 2023: 163). با این حال، تجربه شوراهای شهر ایران نشان می‌دهد که مسئله مشارکت سیاسی زنان تنها به میزان ورود آنان به این نهادها محدود نمی‌شود. در کنار چالش دسترسی اولیه به قدرت، مسئله مهم‌تر به پایداری و تداوم حضور زنان در ساختار تصمیم‌گیری محلی مربوط است. حضور در نهادهای انتخابی زمانی می‌تواند به تقویت مشارکت سیاسی منجر شود که به شکل یک روند مستمر و انباشتی تداوم یابد و امکان شکل‌گیری تجربه، سرمایه سیاسی و شبکه‌های ارتباطی پایدار را فراهم کند. در غیر این صورت، حضور کوتاه‌مدت و ناپایدار نه‌تنها به تقویت موقعیت سیاسی زنان منجر نمی‌شود، بلکه مانع شکل‌گیری مسیرهای تدریجی رشد و تثبیت آنان در عرصه مدیریت محلی خواهد شد. پیامد چنین وضعیتی آن است که خروج زود هنگام زنان از عرصه مدیریت محلی انباشت تجربه و سرمایه سیاسی زنان را مسدود می‌کند و شکل‌گیری شبکه‌های پایدار از زنان کنشگر در ساختار مدیریت شهری را با محدودیت مواجه می‌کند. در نتیجه، بخشی از تجربه و سرمایه اجتماعی ایجادشده در هر دوره پیش از آنکه به یک ظرفیت نهادی پایدار تبدیل شود، از چرخه مدیریت محلی خارج می‌شود.

شواهد تجربی موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، حضور زنان در شوراهای شهر ایران با نوعی الگوی «تک‌دوره‌ای بودن» همراه است. تحلیل نتایج شش دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر در ۱۶ مرکز شهرستان استان تهران شامل تهران، اسلامشهر، شهرری، تجریش، شهریار، ملارد، پاکدشت، دماوند، رباط‌کریم، ورامین، پیشوا، فیروزکوه، گلستان، شهرقدس، قرچک و پردیس نشان می‌دهد که میانگین نرخ تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان بیش از ۹۲ درصد است، در حالی که این نرخ برای مردان در همین مناطق کمتر از ۷۳ درصد است. این تفاوت قابل توجه، نشان می‌دهد که حتی با وجود تعداد کمتر زنان راه‌یافته به شوراها، احتمال خروج آنان از عرصه مدیریت محلی پس از یک دوره به مراتب بیشتر از مردان است. چنین الگویی بیانگر آن است که حضور زنان در شوراهای شهر نه تنها از نظر تعداد محدودتر است، بلکه از حیث پایداری و استمرار نیز شکننده‌تر از حضور مردان عمل می‌کند.

با وجود اهمیت این مسئله، مرور پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مشارکت سیاسی زنان نشان می‌دهد که بخش عمده مطالعات پیشین بیشتر بر موانع مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر ورود آنان به عرصه سیاست، به‌ویژه در سطح ملی و مجلس شورای اسلامی، تمرکز داشته‌اند و توجه کمتری به مسئله تداوم حضور و ماندگاری آنان در نهادهای انتخابی محلی معطوف شده است. از این رو، شناخت سازوکارهایی که موجب می‌شود حضور زنان در شوراهای شهر اغلب به تجربه‌ای کوتاه‌مدت و تک‌دوره‌ای تبدیل شود، همچنان با خلأ پژوهشی مواجه است. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون می‌کوشد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که دلایل ناپایداری و تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران چیست و چه عواملی تداوم حضور سیاسی آنان در ساختار حکمرانی محلی را با محدودیت مواجه می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

به منظور تبیین دلایل ناپایداری و نمایندگی تک‌دوره‌ای زنان در شوراها، این پژوهش از مجموعه‌ای از رویکردهای نظری در حوزه مشارکت سیاسی، قدرت و حکمرانی محلی بهره می‌گیرد. به‌طور مشخص، تحلیل پژوهش با اتکا به ادبیات حکمرانی شهری و جایگاه شوراها به‌منزله نهادهای مشارکت محلی، نظریه مشارکت نمادین^۱ در تحلیل حضور اقلیت‌ها در ساختار قدرت و نیز رویکرد اقتصاد سیاسی قدرت در تبیین نقش منابع و شبکه‌های قدرت در تداوم حضور سیاسی انجام شده است. این چارچوب نظری تلاش می‌کند با تلفیق دیدگاه‌های مطرح در ادبیات علوم سیاسی و مطالعات جنسیت، زمینه تحلیل ساختاری و نهادی مشارکت زنان در نهادهای محلی را فراهم سازد. در ادامه، مفاهیم و دیدگاه‌های نظری مرتبط با پژوهش تبیین می‌شوند.

۲-۱-۱. حکمرانی شهری و نقش شوراها به‌منزله پارلمان محلی

مفهوم حکمرانی در تقابل با رویکرد دولت‌محور سنتی، بر اصل بنیادین مشارکت استوار است. این مفهوم به مجموعه‌ای از فرآیندها، ساختارها و مراوده‌های میان بازیگران دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی اطلاق می‌شود که از طریق آن، به‌صورت مشارکتی تصمیم‌گیری می‌شود و خط‌مشی‌های عمومی شکل می‌گیرند (Stoker, 1998:17-26). در این چارچوب، حکمرانی به معنای گذار از الگوی دولت متمرکز و سلسله‌مراتبی به سمت الگوی شبکه‌ای از کنشگران است که در آن قدرت و مسئولیت میان سطوح گوناگون حاکمیت و بازیگران اجتماعی توزیع می‌شود (Dehghanpour Farashah & Dehghanpour Farashah, 2024: 108-109).

در همین راستا، حکمرانی شهری عبارت است از مجموعه روش‌های متعددی که افراد و نهادهای عمومی و خصوصی برای اداره امور مشترک شهر به کار می‌گیرند. این فرآیند مستمر، شامل ایجاد تفاهم میان منافع متضاد و انجام اقدامات مشارکتی است

^۱ Tokenism

که نهادهای رسمی، بخش‌های غیررسمی و سرمایه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. در حکمرانی شهری، اداره شهر فقط در اختیار دولت و حکومت نیست، بلکه شبکه‌ای از نهادهای منتخب و مشارکتی در فرآیند خط‌مشی‌گذاری و اداره شهری نقش‌آفرینی می‌کند (UN-Habitat, 2002: 12-16). یکی از مهم‌ترین نهادهای تحقق حکمرانی شهری، شوراهای شهر هستند که در ادبیات حکمرانی محلی از آن‌ها به مثابه «پارلمان‌های محلی» یاد می‌شود. شوراهای شهر، نهادهای انتخابی و مدنی هستند که تجلی اراده شهروندان در اداره امور عمومی در سطح محلی هستند. به بیان دیگر، پارلمان محلی نهادی است که وظایفی همچون خط‌مشی‌گذاری محلی، نظارت بر عملکرد مدیریت شهری و تصویب مقررات مرتبط با اداره شهر را بر عهده دارد و هدف اصلی آن تقویت تمرکززدایی اداری و مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری‌های شهری و محلی است.

۲-۱-۲. مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان به درگیری آگاهانه و داوطلبانه زنان در فرآیندهایی که منجر به انتخاب حکمرانان و اثرگذاری بر خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی می‌شود اشاره دارد. این مفهوم، شامل طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها از رأی دادن ساده تا تصدیق مناصب عالی مدیریتی، نامزدی در انتخابات و حضور در نهادهای تصمیم‌گیر، نظیر پارلمان‌ها و شوراهای محلی برای حل مشکلات محلی است که تحت تأثیر ساختارها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قرار دارد (Nazneen, 2023: 2-4). در این پژوهش، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، فراتر از یک رویکرد کمی، در بستر یک فرآیند کیفی مطرح نظر است. به بیان دیگر، مشارکت سیاسی، تنها یک رفتار یا کنش ساده نیست و نمودی از عاملیت به حساب می‌آید. با این استدلال، می‌توان آن را در نحوه سیاست‌ورزی، میزان کنش‌گری و چگونگی زیست سیاسی و اجتماعی زنان در ساحت قدرت، بازتعریف نمود.

۲-۱-۳. مشارکت نمادین^۱

مشارکت نمادین یا توکنیسم به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن اعضای یک گروه اقلیت مانند زنان در گروه‌ها، سازمان‌ها یا نهادها، فقط برای نمایش ظاهری برابری و رعایت تشریفات دموکراتیک به کار گرفته می‌شوند، بدون آنکه قدرت واقعی در تصمیم‌گیری یا اثرگذاری واقعی بر ساختار به آن‌ها تفویض شود. در این وضعیت، در این وضعیت، فرد اجازه ورود دارد، اما مشارکت کامل ندارد؛ به بیان دیگر افراد انتخاب‌شده به منزله نماد یا توکن عمل می‌کنند و حضورشان بیش از آنکه ابزاری برای تغییر باشد، سپری برای حفظ وضع موجود و تبرئه ساختار از اتهام تبعیض است (Kanter, 1977: 967-988; Kanter, 1993: 323-380). افزون بر این، وقتی سهم یک گروه خاص در یک لیست انتخاباتی بسیار اندک باشد، آن‌ها در وضعیت مشارکت نمادین قرار می‌گیرند و از این رو در معرض فشارهای روانی، سیاسی و عملکردی مضاعف قرار می‌گیرند. به همین منوال، درصد حضور زنان در لیست‌های انتخاباتی، تصدی مناصب سیاسی و یا کرسی شوراهای شهر، بسیار کم مشاهده می‌شود و از این رو، عدم پاسخگویی مؤثر در برابر حجم بالای انتظارات و تقاضاهای القائی، آینده سیاسی-اجتماعی آنان را با مخاطره روبه‌رو می‌کند.

۲-۱-۴. اقتصاد سیاسی قدرت

اقتصاد سیاسی قدرت به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه دسترسی به منابع مالی، شبکه‌های اقتصادی و کانون‌های ثروت، تعیین‌کننده جایگاه سیاسی افراد در ساختار حکومت و قدرت است. در این چارچوب، نابرابری در دسترسی به منابع مالی میان زنان و مردان به مثابه مانع و چالشی بنیادین در تثبیت قدرت سیاسی زنان و تداوم حضور آن‌ها در نهادهای انتخابی تحلیل می‌شود. استیون لوکس^۲، قدرت را در سه بعد تحلیل می‌کند که بعد سوم آن یعنی قدرت پنهان یا ساختاری، به همان سازوکارهایی اشاره دارد که بدون اجبار مستقیم و از طریق کنترل منابع و ارزش‌ها، مانع از تثبیت جایگاه گروه‌های خاص نظیر زنان در ساختار قدرت می‌شود (Lukes, 2021: 114-156). این مفهوم به معنای تحلیل رابطه میان توزیع منابع مادی و ساختارهای تصمیم‌گیری یا قدرت است که به‌طور مستقیم بر افزایش شانس ماندگاری در قدرت و بقای سیاسی کنشگران اثر می‌گذارد.

۲-۲. پیشینه تجربی

1. Tokenism
2. Steven Lukes

پژوهش درباره مشارکت و حضور سیاسی زنان در دهه‌های اخیر در کانون توجه بسیاری از مطالعات داخلی و خارجی قرار گرفته است. این پژوهش‌ها با رویکردها و روش‌های متنوع، به بررسی ابعاد گوناگون کنشگری سیاسی زنان، موانع ساختاری و فرهنگی حضور آنان در نهادهای تصمیم‌گیری، تجربه زیسته زنان در ساختارهای قدرت و پیامدهای حضور آنان در عرصه سیاست پرداخته‌اند. برخی از این مطالعات بر عوامل نهادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان تمرکز داشته‌اند و برخی دیگر پیامدهای حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیر و مدیریت سیاسی را بررسی کرده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌شود.

۱-۲-۲. بررسی پژوهش‌های داخلی

همتی و شعبی (۲۰۲۶) با هدف بررسی تجربه‌های زنان پس از ورود به شوراهای شهر، پژوهشی با عنوان «پشت درهای شورا: تحلیل کیفی تجارب زنان پس از ورود به شوراهای اسلامی شهر»، انجام دادند. این مطالعه با رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۷ زن عضو شوراهای شهر در استان اصفهان و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون انجام شده است. نتایج پژوهش چهار مضمون اصلی را آشکار ساخت: «شورا به مثابه میدان چالش‌برانگیز»، «مواجهه با فشارهای نهادی در کنار اتکا به شبکه‌های حمایتی»، «جهت‌یابی راهبردی زنان از سازگاری منفعلانه تا ایستادگی کنشگرانه» و «قرار گرفتن زنان در کانون توجهات». یافته‌ها نشان می‌دهد ترکیب مردانه شوراها و هنجارهای ریشه‌دار جنسیتی سبب می‌شود زنان با تردید در شایستگی، کلیشه‌های جنسیتی، حاشیه‌رانی در تصمیم‌گیری و فشارهای نقشی مواجه شوند که این امر تعارض میان مسئولیت‌های خانوادگی و سیاسی را تشدید کرده و به افزایش استرس و فرسودگی نقش می‌انجامد.

میرخوشخو و صادقی‌فسایی (۲۰۲۲) در پژوهشی با هدف شناسایی موانع کنشگری و موانع سیاست‌ورزی زنان پس از ورود به سطوح کلان مدیریت سیاسی، تجربه زنان فعال در دو طیف سیاسی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را بررسی کرده‌اند. این مطالعه با رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه با ۶ زن کنشگر سیاسی شامل اعضای پیشین هیئت دولت و نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی انجام شد و داده‌ها با روش تحلیل مضمون تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که موانع سیاست‌ورزی زنان، پدیده‌های چندلایه و متأثر از عوامل ساختاری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی است. از مهم‌ترین این موانع می‌توان به تعدد نقش‌ها، انفعال اجتماعی، استقبال نشدن از توانمندی زنان، فقدان تجربه سیاسی حرفه‌ای، نبود شبکه‌های حمایتی، مردانه‌بودن ساختار قدرت، انتصاب صوری زنان، نبود کادرسازی و رقابت‌های جناحی اشاره کرد. همچنین نتایج نشان داد که زنان اصول‌گرا بیشتر بر موانع درونی و فردی زنان تأکید دارند، در حالی که زنان اصلاح‌طلب محدودیت‌ها را بیشتر ناشی از ساختارهای بیرونی، فرهنگ مردسالار و پدرسالاری پنهان می‌دانند. این مطالعه از آن جهت اهمیت دارد که با تمرکز بر تجربه زنان پس از ورود به قدرت، نشان می‌دهد مسئله اصلی دسترسی زنان به مناصب سیاسی نیست، بلکه اثرگذاری آنان در ساختارهای قدرت نیز با موانع پیچیده مواجه است.

دارا و صادقی (۲۰۲۲) در پژوهش خود به بررسی الگوی جغرافیایی نمایندگی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی در دوره اول تا یازدهم، پرداختند و نشان دادند که توزیع فضایی حضور زنان در حوزه‌های انتخابیه کشور یکسان نبوده است؛ به‌گونه‌ای که در برخی حوزه‌ها هیچ زنی موفق به راهیابی به مجلس نشده است. آنها با بهره‌گیری از روش دلفی و تکنیک شانون به شناسایی عوامل مؤثر بر پراکندگی جغرافیایی نمایندگی زنان پرداخته‌اند. یافته‌های حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان در عرصه نمایندگی پارلمانی، یکی از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی به‌شمار می‌آید و متغیرهایی مانند سطح تحصیلات از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر موفقیت انتخاباتی زنان در حوزه‌های گوناگون هستند.

رئسی و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای کیفی وضعیت و موانع مشارکت سیاسی زنان بلوچستان را با تأکید بر نقش ساختارهای رسمی و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی بررسی کردند. داده‌ها از طریق مصاحبه گروهی با نخبگان و متخصصان شهرهای منطقه بلوچستان گردآوری شدند و با روش تحلیل مضمون تحلیل شدند. یافته‌ها بیانگر این است که موانع مشارکت سیاسی زنان بلوچ را می‌توان در دو دسته صورت‌بندی کرد: نخست، موضع‌گیری و عملکرد نهادهای رسمی در قبال زنان و دوم، ویژگی‌های فرهنگی جامعه در ارتباط با نقش زنان؛ به بیان دیگر، محدودیت مشارکت سیاسی زنان نه فقط پیامد عوامل فردی،

بلکه حاصل برهم‌کنش نهادهای رسمی و الگوهای فرهنگی مسلط است. نتایج بیانگر آن است که مهم‌ترین موانع در قالب نهادهای غیررسمی و ناملموس همچون فرهنگ پدرسالارانه و برخی باورهای سنتی شکل می‌گیرد. با این حال، پژوهش نشان می‌دهد نهادهای مشارکتی محلی مانند شوراهای شهر و روستا در گذر زمان توانسته‌اند تا حدی از نفوذ این موانع غیررسمی کاسته و زمینه افزایش مشارکت سیاسی زنان بلوچ را فراهم کنند.

یزدان‌پناه‌درو و عسگری (۲۰۱۹) در پژوهشی کمی با عنوان «بررسی روند مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ دوره‌های ۸، ۹ و ۱۰»، مشارکت سیاسی زنان را در چارچوب پنج عامل اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و شخصیتی و یک شاخص موانع موجود بر مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی بررسی کردند. نتایج نشان داد که همه عوامل یادشده بر مشارکت زنان مؤثرند، اما عوامل اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و شخصیتی اهمیت بیشتری دارند و عامل اقتصادی در رتبه نخست قرار می‌گیرد.

یزدان‌پناه‌درو و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله خود با تمرکز بر روند مشارکت و حضور زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی به بررسی وضعیت نمایندگی زنان در ساختار قانون‌گذاری ایران پرداخت. این مطالعه مبتنی بر داده‌های ده دوره انتخابات مجلس است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود برگزاری مکرر انتخابات، میزان حضور زنان در مجلس همچنان محدود است. بر اساس داده‌های ارائه‌شده، تا زمان انجام پژوهش در مجموع ۶۵ زن توانسته‌بودند کرسی‌های مجلس را در این ده دوره به دست آورند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که توزیع جغرافیایی این نمایندگان نیز نامتوازن بوده و تنها ۱۷ استان در این دوره‌ها نماینده زن داشته‌اند. نتایج بیانگر آنست که عواملی نظیر گرایش سیاسی عمومی جامعه و گرایش جناحی داوطلب، میزان جمعیت و مرکز بودن استان، میزان وسعت استان و سابقه فرد بر انتخاب شدن آنان تأثیر گذارند.

در پژوهشی کیفی، منصوری و صمدی (۲۰۱۶) به بررسی چگونگی بروز کنشگری فرهنگی و اجتماعی زنان در فعالیت‌ها و تشکلهای محلی ایران پرداخته و در پی ارائه الگویی برای تبیین این کنشگری بودند. داده‌ها بر پایه مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زنان فعال و موفق در ایجاد، راه‌اندازی و مدیریت تشکلهای فعالیت‌های فرهنگی محلی گردآوری و با روش نظریه داده‌بنیاد تحلیل شدند. یافته‌های مطالعه به تدوین یک الگوی پارادایمی کنشگری زنان منجر شد.

عیوضی و همتی (۲۰۱۴) در پژوهشی، به بررسی علل محدودبودن حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران پرداختند. این مطالعه با رویکردی تحلیلی انجام شده و مسئله اصلی آن تبیین این موضوع بود که چرا با وجود برخی فرصت‌های سیاسی و قانونی پس از انقلاب اسلامی، میزان حضور زنان در مجلس، همچنان پایین است. یافته‌ها حاکی از آن است که محدودیت حضور زنان را نمی‌توان فقط با اتکا به ساختار رسمی سیاست توضیح داد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل فردی-شخصیتی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی در کنار نحوه توزیع فرصت‌های سیاسی در این مسئله نقش دارند.

مرور پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها بر موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی مشارکت سیاسی زنان در ایران و نیز تجربه زیسته آنان در ساختارهای قدرت تمرکز داشته‌اند. در کنار این مطالعات، پژوهش‌های خارجی نیز ابعاد دیگری از حضور زنان در عرصه سیاست و مدیریت عمومی را مورد بررسی قرار داده‌اند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۲-۲. بررسی پژوهش‌های خارجی

پژوهش اوبراین، هنلون و آپوستولوپولوس^۱ (۲۰۲۳) با عنوان «زنان به‌منزله رهبران در حوزه‌های مردسالارانه: تحلیلی دوکانونی از رویه‌های جنسیتی در سازمان‌ها» به بررسی چالش‌های زنان در سازمان‌هایی پرداخت که ساختار و فرهنگ حاکم بر آن‌ها اغلب مردانه است. یافته‌ها نشان داد که اگرچه خط‌مشی‌ها و برنامه‌های رسمی متعددی در حمایت از ارتقای جایگاه زنان تدوین می‌شود، اما هنجارها و رویه‌های نانوشته سازمانی همچنان مانعی عمده در مسیر پیشرفت و اعمال رهبری مؤثر توسط آنان به شمار می‌آید. زنان در چنین محیط‌هایی اغلب با کمبود حمایت شغلی و فرهنگی مواجه‌اند که این امر مانع بروز کامل ظرفیت تأثیرگذاری آن‌ها در عرصه خط‌مشی‌گذاری و مدیریت می‌شود.

¹ O'Brien, Hanlon & Apostolopoulos

در مقاله «زنان منتخب در رقابت‌های سیاسی به‌منزله خطامشی‌گذاران» بسکران و حسامی^۱ (۲۰۱۹)، به آثار واقعی حضور زنان بر فرایند خطامشی‌گذاری پرداخته است. تمرکز اصلی این مطالعه بر نقش نمایندگان زن در ارتقای خدمات اجتماعی، به‌ویژه خطامشی‌های مرتبط با مراقبت از کودکان بود. نتایج نشان داد افزایش سهم زنان در نهادهای تصمیم‌گیر، فقط جنبه نمادین ندارد، بلکه موجب بازتاب بهتر نیازها و ترجیحات زنان در تصمیمات کلان می‌شود.

در پژوهشی دیگر با عنوان «شهرداران زن و مدیریت شوراهای اسپانیا» هرناندس نیکولاس، مارتین اوخدو و مینگس‌ورا^۲ (۲۰۱۸)، به بررسی رابطه میان جنسیت شهرداران و الگوی تخصیص بودجه در شوراهای محلی اسپانیا پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد در شهرهایی که زنان در مقام شهردار فعالیت می‌کنند، منابع مالی بیشتری به حوزه‌هایی چون امنیت اجتماعی، خدمات حمایتی و ارتقای وضعیت اجتماعی اختصاص یافته است. همچنین حضور زنان در رأس شوراها با افزایش عدالت اجتماعی و بهبود کارایی اقتصادی مرتبط بوده و این امر بیانگر تفاوت ترجیحات سیاستی زنان و مردان در تصمیم‌گیری‌های محلی است. کرودرمایر و اسمیت^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «چگونگی تأثیر زمینه راهبردی بر ظهور و موفقیت زنان در انتخابات قانون‌گذاری محلی» نشان دادند که نوع ساختار و موقعیت انتخابات، نقش تعیین‌کننده‌ای در حضور و موفقیت سیاسی زنان دارد. نتایج این تحقیق که با تمرکز بر انتخابات شوراهای محلی در ایالت کالیفرنیا انجام شد، حاکی از آن بود که زنان در انتخابات ناحیه‌ای نسبت به انتخابات کلی، در دستیابی به مناصب اجرایی شهری شانس بیشتری دارند. با این حال، کلیشه‌های جنسیتی و برداشتهای منفی از صلاحیت مدیریتی زنان سبب می‌شود آنان بیشتر در مناصب کم‌اعتبار به کار گرفته شوند و احتمال انتخابشان برای پست‌های مدیریتی سطح بالا مانند شهرداری کاهش یابد. این یافته‌ها بیانگر تأثیر عمیق نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی بر مسیر حرفه‌ای و سیاسی زنان است.

۳-۲. بررسی انتقادی پژوهش‌ها

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آن‌ها بر شناسایی موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی مشارکت سیاسی زنان و نیز بررسی پیامدهای حضور آنان در نهادهای تصمیم‌گیری متمرکز بوده‌اند. در مطالعات داخلی، اغلب پژوهشگران بیشتر به تبیین محدودیت‌های نهادی، هنجارهای جنسیتی و ساختارهای مردسالارانه در کاهش حضور زنان در عرصه‌های قدرت سیاسی پرداخته‌اند. همچنین برخی پژوهش‌ها با رویکردهای کمی، الگوهای توزیع و میزان حضور زنان در نهادهای انتخابی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقابل، در پژوهش‌های خارجی علاوه بر بررسی موانع مشارکت سیاسی زنان، به پیامدهای حضور آنان در نهادهای خطامشی‌گذار نیز توجه شده است. با وجود این، در بخش قابل توجهی از این مطالعات، مسئله تداوم حضور سیاسی زنان پس از ورود به نهادهای انتخابی در ایران و عواملی که موجب می‌شود بسیاری از زنان تنها برای یک دوره در این نهادها حضور داشته باشند، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. به ویژه در سطح نهادهای محلی نظیر شوراهای شهر، دلایل نمایندگی تک‌دوره‌ای زنان و چالش‌هایی که در مسیر استمرار فعالیت سیاسی آنان وجود دارد بررسی نشده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر شناسایی عوامل مؤثر بر تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر ایران و با تمرکز بر شوراهای شهر استان تهران، درک دقیق‌تری از موانع تداوم مشارکت سیاسی زنان در ساختار قدرت محلی ارائه دهد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش کیفی حاضر با فلسفه تفسیرگرایی و رویکرد استقرایی انجام شده است. داده‌ها طی مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و با ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی گردآوری شدند. در شکل (۱) گام‌های فرایند پژوهش آورده شده است.

¹ Baskaran & Hessami

² Hernández-Nicolás, Martín-Ugedo & Mínguez-Vera

³ Crowder-Meyer & Smith

شناسایی کدها، مضامین فرعی و مضامین فراگیر (مضامین اصلی)

تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون

گردآوری داده‌های مربوط به دلایل تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر

شکل ۱. گام‌های فرایند پژوهش

روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی از شیوه‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی هستند که در پژوهش‌های کیفی استفاده می‌شوند. در نمونه‌گیری هدفمند، افرادی که قادرند اطلاعات مطلوب و مورد نیاز پژوهش را ارائه دهند انتخاب می‌شوند و در نمونه‌گیری گلوله‌برفی، پژوهشگر با چند مشارکت‌کننده اولیه تماس برقرار می‌کند و از آنان می‌خواهد افراد دیگری با ویژگی‌های خاص، معرفی کنند و این فرایند به صورت زنجیره‌ای تا دستیابی به اشباع نظری ادامه می‌یابد (Saunders et al., 2023: 322-324).

به منظور شناسایی دلایل حضور یک دوره‌ای زنان در شوراها، با ۳۴ نفر از خبرگان مصاحبه شد. اولین مصاحبه‌شونده خانمی بودند که فقط برای یک دوره به عنوان عضو شورای شهر تهران انتخاب شده بودند و ایشان نفر بعدی را با ویژگی‌های مدنظر پژوهش، برای مصاحبه معرفی کردند و این مسیر این‌چنین تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. حداقل برخورداری از یکی از ویژگی‌های زیر، خبرگان پژوهش را مشخص می‌کرد و مصاحبه‌شونده در معرفی نفر بعدی این ویژگی‌ها را مدنظر قرار می‌داد:

(الف) زنان عضو شوراهای شهر استان تهران، به‌ویژه زنانی که فقط یک دوره عضو بوده‌اند؛

(ب) استادان دانشگاه که شناخت و آگاهی کامل نسبت به مدیریت سیاسی فضا، جغرافیای انتخابات و حکمرانی شهری داشتند؛

(ج) شهرداران مناطق و نواحی استان تهران و معاونین آنان؛

(د) دبیران کل و اعضای شورای مرکزی احزاب و جریان‌های سیاسی.

در نهایت پس از انجام ۲۹ مصاحبه، اشباع نظری، حاصل ولی برای اطمینان از اشباع نظری، ۵ مصاحبه دیگر انجام شد و مصاحبه‌ها تا شماره ۳۴ ادامه یافت. مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون، کدگذاری شدند و در نهایت مضامین مرتبط شناسایی شدند.

در این پژوهش، فقط با لنز زنان به مسئله نگریسته نشد و مردان نیز در مصاحبه‌ها مشارکت داشتند؛ چون می‌خواستیم مسئله را از دید سیستمی بنگریم و با عموم خبرگان و ذی‌نفعان نظیر شهرداران، دبیران کل احزاب، اعضای شورای مرکزی احزاب و استادان دانشگاه مصاحبه شد. مصاحبه‌شوندگان به صورت مفصل درباره دلایل، نقاط ضعف، محدودیت‌ها، چالش‌ها، موانع و عوامل گوناگون تأثیرگذار صحبت کردند. مدت زمان هر مصاحبه از ۵۴ دقیقه تا ۷۳ دقیقه متغیر بود. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

جنسیت		شغل				مدرک تحصیلی		تعداد مصاحبه‌شوندگان
مرد	زن	دبیران کل و اعضای شورای مرکزی احزاب	زنان عضو شوراهای شهر استان تهران	شهرداران مناطق و نواحی استان تهران و معاونین آنان	استادان دانشگاه	دکتری	کارشناسی ارشد	
۱۵	۱۹	۶	۱۷	۵	۶	۲۳	۱۱	۳۴

روش تحلیل داده‌های پژوهش، روش تحلیل مضمون است. در این روش پژوهشگران به کدگذاری داده‌ها به منظور یافتن مفاهیم و معانی درون داده‌ها می‌پردازند (Mohammadpour, 2018: 389). در این پژوهش از رویکرد کینگ، هارکس و بروکس^۱ برای تحلیل مضمون استفاده شد. این رویکرد مشتمل بر کدگذاری توصیفی^۲، کدگذاری تفسیری^۳ و تعریف مضامین فراگیر^۴ یا همان مضامین اصلی است. در مرحله کدگذاری توصیفی، مقوله‌ها از سخنان مشارکت‌کنندگان استخراج می‌شوند و پژوهشگران نقش توصیف‌گر دارند و حق تفسیر داده‌ها را ندارند. در مرحله کدگذاری تفسیری، مضامین سازمان‌دهنده یا فرعی ایجاد می‌شوند. در این مرحله، پژوهشگر کمی فراتر از گفته‌های مشارکت‌کنندگان رفته و به تفسیر معانی کدها، طی مقایسه مستمر آنها می‌پردازد و مضامین فرعی را به دست می‌آورد. در مرحله کدگذاری مضامین فراگیر یا اصلی، به تفسیر مضامین فرعی پرداخته می‌شود و کدگذاری در سطح انتزاعی بالاتری صورت می‌گیرد (King, Horrocks & Brooks, 2019: 242-263). در جدول (۲) چند نمونه از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان و کدهای مربوطه آورده شده است.

جدول ۲. شیوه کدگذاری مصاحبه‌ها

کدها	نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان
عدم توازن در توزیع ریاست کمیسیون‌های حساس و درآمدزا میان زنان و مردان	راستش یکی از چیزهایی که همیشه برای من سؤال بوده، نحوه تقسیم مسئولیت‌ها در شورا است. وقتی نوبت به انتخاب رئیس کمیسیون‌ها می‌رسد، اغلب کمیسیون‌هایی که اهمیت بیشتری دارند یا با بودجه، پروژه‌های عمرانی و منابع مالی سروکار دارند، بیشتر در اختیار آقایان قرار می‌گیرند. در مقابل، به خانم‌ها اغلب کمیسیون‌هایی پیشنهاد می‌شوند که یا جنبه فرهنگی و اجتماعی دارند یا تأثیر کمتری در تصمیمات مالی و اجرایی شهر دارند. این در حالی است که بسیاری از زنان تخصص و تجربه لازم برای مدیریت همان کمیسیون‌های مهم را هم دارند، اما در عمل فرصت برابر برای به عهده گرفتن آن‌ها کمتر فراهم می‌شود.
دشواری برقراری ارتباط با نهادهای بالادستی و حاکمیتی	یکی از چالش‌هایی که ما در شورا با آن مواجه هستیم، برقراری ارتباط مؤثر با نهادهای بالادستی و دستگاه‌های حاکمیتی است. در بسیاری از موارد، وقتی پیگیری یک موضوع یا هماهنگی با یک سازمان بالاتر لازم می‌شود، احساس می‌کنیم مرادبه با ما به‌عنوان عضو زن شورا به سادگی و سرعتی که برای همکاران مرد اتفاق می‌افتد، پیش نمی‌رود. گاهی لازم است چندین بار مراجعه یا پیگیری کنیم تا همان سطح از توجه یا همکاری حاصل شود.
فرهنگ سیاسی مردسالاری و وجود نگرش مردسالارانه	به نظر من بخشی از چالش‌هایی که زنان در شورا با آن روبرو هستند، ریشه در فرهنگ سیاسی مردسالاری دارد. در بسیاری از موقعیت‌ها هنوز این نگاه وجود دارد که مدیریت و تصمیم‌گیری‌های مهم بیشتر با مردان تناسب دارد و زنان بیشتر در حوزه‌های محدودتری فعالیت کنند. این نوع نگرش شاید همیشه به‌صورت مستقیم بیان نشود، اما در رفتارها و تقسیم مسئولیت‌ها خود را نشان می‌دهد.
الزامات رعایت نجابت سیاسی و ملاحظات فرهنگی برای زنان	یکی از واقعیت‌هایی که زنان در فضای شورا با آن مواجهند، این است که همیشه انتظار می‌رود زنان ملاحظات بیشتری از نظر رفتار، گفتار و نوع حضور در عرصه‌های سیاسی داشته باشند. گویی نوعی چارچوب نانوشته وجود دارد که زنان باید بیش از دیگران مراقب باشند تا رفتاری از آن‌ها دیده نشود که با هنجارهای فرهنگی یا برداشت‌های اجتماعی ناسازگار تلقی شود. همین موضوع گاهی باعث می‌شود در برخی موقعیت‌ها با احتیاط بیشتری صحبت کنیم، کمتر وارد تنش‌های سیاسی شویم یا حتی در برخی تعاملات و جلسات غیررسمی که بخشی از تصمیم‌گیری‌ها در آن شکل می‌گیرد، حضور کمتری داشته باشیم.
نمایشی بودن حضور زنان در ائتلاف‌های سیاسی	گاهی در زمان شکل‌گیری ائتلاف‌های انتخاباتی یا فهرست‌های سیاسی، حضور زنان بیشتر جنبه نمادین پیدا می‌کند. یعنی در ظاهر تلاش می‌شود نشان داده شود که زنان هم در ترکیب ائتلاف حضور دارند، اما در عمل نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های اصلی یا تعیین مسیر ائتلاف چندان پررنگ نیست. بعضی وقت‌ها احساس می‌شود حضور یک یا دو زن در فهرست‌ها بیشتر برای کامل شدن ترکیب یا جلب نظر افکار عمومی است، نه اینکه واقعا به مشارکت مؤثر و برابر آنان در فرآیندهای سیاسی اعتقاد وجود داشته باشد.

^۱ King, Horrocks & Brooks

^۲ Descriptive Coding

^۳ Interpretive Coding

^۴ Defining Overarching Themes

در پژوهش‌های کیفی، به جای مفاهیم متداول روایی و پایایی که در پژوهش‌های کمی استفاده می‌شوند، از مفهوم «اعتمادپذیری»^۱ برای ارزیابی کیفیت یافته‌ها استفاده می‌شود. در این پژوهش نیز برای سنجش کیفیت یافته‌ها و نتایج از چارچوب اعتمادپذیری گوبا و لینکلن استفاده شده است. این چارچوب چهار معیار اصلی شامل باورپذیری^۲، انتقال‌پذیری^۳، اطمینان‌پذیری^۴ و تأییدپذیری^۵ را دربر می‌گیرد (Lincoln & Guba, 1985: 300; Creswell & Poth, 2025: 286).

باورپذیری به میزان قانع‌کنندگی و واقع‌نمایی یافته‌های پژوهش از منظر مشارکت‌کنندگان و صاحب‌نظران اشاره دارد. تأییدپذیری بر آن تأکید دارد که نتایج پژوهش، مستند به داده‌های گردآوری‌شده بوده و بازتاب دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان است، نه پیش‌فرض‌های پژوهشگر. اطمینان‌پذیری به ثبات و انسجام فرایند پژوهش و امکان پیگیری مراحل انجام آن اشاره دارد. انتقال‌پذیری نیز به میزان قابلیت استفاده از یافته‌ها در زمینه‌ها و موقعیت‌های مشابه مربوط می‌شود (Mohammadpour, 2018: 496-499).

در این پژوهش برای تحقق هر یک از معیارهای فوق، اقدامات مشخصی انجام شده است که خلاصه آن در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. اعتمادپذیری از منظر پژوهش‌های کیفی (منبع: یافته‌های پژوهش)

اقدامات پژوهشگران	ابعاد اعتبارسنجی
ارائه نتایج به مصاحبه‌شوندگان و اخذ نظر آنان	باورپذیری
ارائه متن مصاحبه‌های پیاده‌سازی شده و کدگذاری‌ها به مصاحبه‌شوندگان و اخذ تأییدیه از آنان	تأییدپذیری
تشریح گام به گام فرآیند پژوهش و اخذ تأییدیه از خبرگان	اطمینان‌پذیری
محاسبه پایایی بازآزمون (۹۳٪) و پایایی بین دوکدگذار (۸۷٪)	انتقال‌پذیری
مقایسه نتایج به‌دست آمده از مصاحبه‌ها با یافته‌های پژوهش‌های پیشین	

۴. یافته‌های پژوهش

فرآیند تحلیل مضمون، پس از بازخوانی مکرر مصاحبه‌ها و استخراج مفاهیم کلیدی، به شناسایی ۱۵۹ کد، ۲۷ مضمون فرعی و ۷ مضمون فراگیر یا مضمون اصلی انجامید (جدول ۴). این مضامین، یک منظومه به‌هم‌پیوسته از علل تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران را در ظرف فضایی ایران ترسیم می‌کنند که نشان‌دهنده ماهیت چندسطحی اثرات آن بر سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی و تحقق عدالت جنسیتی هستند.

جدول ۴. کدها، مضامین فرعی و مضامین اصلی (مضامین فراگیر) مربوط به علل تک‌دوره‌ای بودن زنان در شوراهای شهر استان تهران (منبع: یافته‌های پژوهش)

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها
۱. مواعید ساختاری و نهادی	توزیع نابرابر جایگاه‌های قدرت	۱. عدم توازن در توزیع ریاست کمیسیون‌های حساس و درآمدزا میان زنان و مردان
		۲. عدم انتخاب زنان در جایگاه‌های حساس و کلیدی همانند ریاست شورا یا کمیسیون‌های کلیدی
	مقاومت بوروکراتیک و	۳. نادیده گرفتن نقش زنان در کمیسیون‌های تخصصی سخت مثل عمران و بودجه
		۴. پدیده صخره شیشه‌ای و سپردن مسئولیت کمیسیون‌های در حال ورشکستگی به زنان
		۵. توزیع ناعادلانه فرصت نطق‌های پیش از دستور در صحن علنی شورا
		۶. مقاومت پنهان بدنه اجرایی و بوروکراسی شهرداری‌ها در برابر فرادستی زنان

¹ Trustworthiness

² Credibility

³ Transferability

⁴ Dependability

⁵ Confirmability

	<p>تصلب ساختار شهرداری‌ها</p>	<p>۷. دشواری در تثبیت اقتدار نظارتی و فرار مدیران اجرایی از پاسخگویی به زنان ۸. مقاومت ناخودآگاه کارشناسان با سابقه در پذیرش دستورات مستقیم از مدیران زن ۹. ساختار حامی پرور در شهرداری‌ها و عدم سازگاری با روحیات مستقل بسیاری از زنان ۱۰. شکاف نسلی میان کاندیداهای زن جدید و ساختارهای سنتی تصمیم‌گیر در شهرها</p>
	<p>شبکه‌های قدرت سیاسی مردانه</p>	<p>۱۱. تأخیر در بلوغ سیاسی به دلیل ممانعت احزاب و شوراها از سپردن مسئولیت‌های حساس به زنان ۱۲. دشواری برقراری ارتباط با نهادهای بالادستی و حاکمیتی ۱۳. محرومیت از حضور در کانون‌های قدرت سنتی</p>
<p>۲. موانع فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی</p>	<p>کلیشه‌های جنسیتی و باورهای محدودکننده</p>	<p>۱۴. کلیشه احساساتی بودن به عنوان برچسب برای حذف زنان از کمیسیون‌های حساس و زیربنایی ۱۵. تلقی نادرست از مدیریت زنانه به عنوان مدیریتی فانتزی و زیبایی‌شناسی ۱۶. اثر هاله‌ای معکوس و تعمیم دادن یک اشتباه کوچک اجرایی به تمام توانمندی‌های تخصصی ۱۷. عدم خودباوری سیاسی در مواجهه با برخوردهای تحقیرآمیز برخی همکاران مرد ۱۸. عدم باور طیف گسترده‌ای از زنان جامعه به کارآمدی طولانی‌مدت هم‌جنسان خود در قدرت ۱۹. الزامات رعایت نجابت سیاسی و ملاحظات فرهنگی برای زنان ۲۰. تعبیر شجاعت زن به لجاجت در فضای سیاست‌زده فعلی ۲۱. تشدید نظارت‌های هنجاری و حساسیت‌های عرفی پیرامون زیست سیاسی زنان</p>
	<p>فرهنگ مردسالارانه</p>	<p>۲۲. فرهنگ سیاسی مردسالاری و وجود نگرش مردسالارانه ۲۳. غلبه نگاه جنسیتی در بدنه رأی‌دهندگان سنتی در برخی حوزه‌ها ۲۴. دشواری در جذب آرای مردان در جوامع دارای بافتار سنتی و قومیتی ۲۵. گرایش جامعه به سمت مردان مقتدر در زمان بحران‌های اقتصادی و نابسامانی‌های شهری ۲۶. کوچ ناخودآگاه جامعه به سمت مدل‌های مدیریت مردانه در زمان بحران ۲۷. وجود تعارض در ایفای نقش‌های اجتماعی، خانوادگی و سیاسی برای زنان</p>
<p>۳. محدودیت‌های دسترسی به منابع مالی و قدرت</p>	<p>محدودیت منابع مالی انتخاباتی و حامیان اقتصادی</p>	<p>۲۸. محدودیت زنان در دسترسی به منابع مالی کلان و حامیان اقتصادی انتخاباتی ۲۹. نبود صندوق‌های مالی حمایتی برای تأمین هزینه‌های کاندیداتوری مجدد زنان ۳۰. محدودیت در استفاده از لابی‌های اقتصادی مشروع برای تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی بعدی ۳۱. فاصله ساختاری زنان با انجمن‌های صنایع و شرکت‌های پیمانکاری بزرگ ۳۲. نبود پلتفرم و سازوکار اختصاصی جمع‌سپاری مالی برای کاندیداهای زن ۳۳. تمایل کمتر پیمانکاران بزرگ شهری به تعامل، توافق و همکاری با زنان ۳۴. دشواری در جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به دلیل سوءگیری‌های جنسیتی در بازار ۳۵. ترس پیمانکاران از شفافیت زنان و بایکوت نمودن پروژه‌های پیشنهادی آنان ۳۶. نبود ارتباط کافی با گروه‌های نفوذ اقتصادی در بیرون از شورا ۳۷. عدم امکان لابی‌گری با مدیران میانی شهرداری به دلیل حساسیت‌های اجتماعی ۳۸. دشواری در جذب حمایت بازاریبان و اصناف به عنوان کانون‌های سنتی قدرت و ثروت در شهرها</p>
	<p>موانع تعامل با شبکه‌های اقتصادی و بایکوت مالی</p>	<p>۳۳. تمایل کمتر پیمانکاران بزرگ شهری به تعامل، توافق و همکاری با زنان ۳۴. دشواری در جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به دلیل سوءگیری‌های جنسیتی در بازار ۳۵. ترس پیمانکاران از شفافیت زنان و بایکوت نمودن پروژه‌های پیشنهادی آنان ۳۶. نبود ارتباط کافی با گروه‌های نفوذ اقتصادی در بیرون از شورا ۳۷. عدم امکان لابی‌گری با مدیران میانی شهرداری به دلیل حساسیت‌های اجتماعی ۳۸. دشواری در جذب حمایت بازاریبان و اصناف به عنوان کانون‌های سنتی قدرت و ثروت در شهرها</p>
<p>۳. محدودیت‌های دسترسی به منابع مالی و قدرت</p>	<p>فقدان حمایت و سرمایه سیاسی حزبی و نهادی</p>	<p>۳۹. فقدان تشکل‌های سیاسی پایدار و اختصاصی برای حمایت مستمر از زنان ۴۰. نبود احزاب زنانه یا شاخه‌های قدرتمند زنان در احزاب برای جریان‌سازی و گفت‌وگو ۴۱. ساختار جنسیتی پاداش و تنبیه در احزاب ۴۲. فقدان ضمانت‌نامه حزبی و عدم حمایت حقوقی احزاب از اعضای زن در زمان‌های خاص ۴۳. تضاد منافع پنهان احزاب قدیمی در ممانعت از چهره شدن بیش از حد زنان</p>
<p>۴. ضعف انتلاف‌سازی و سازماندهی سیاسی</p>	<p>عدم شکل‌گیری شبکه‌های هم‌افزای درون شورایی</p>	<p>۴۴. عدم ارتباط مؤثر میان زنان عضو شورا در خصوص مسائل مشترک جنسیتی و توسعه‌ای ۴۵. نبود جلسات غیررسمی هماهنگی میان زنان شورا برای هم‌افزایی مواضع ۴۶. تمایل به کار منفرد به دلیل بی‌اعتمادی حاصل از تجارب منفی دوره‌های قبل ۴۷. رقابت‌های شخصی و پراکندگی در رویکردها که مانع بازتولید قدرت جمعی می‌شود</p>
	<p>فقدان سازمان سیاسی یا مدنی زنان برای حمایت نهادی</p>	<p>۴۸. نبود نهاد حمایتی زنان منتخب در سطح شهر برای سازماندهی و پیگیری مطالبات ۴۹. فقدان شبکه منسجم زنان در حوزه سیاست محلی برای حفظ پیوندهای پس از دوره شورا ۵۰. نبود ساختار اتصال میان زنان شورا با فعالان اجتماعی زن بیرون از شورا ۵۱. نبود دفتر ارتباط عمومی تخصصی برای زنان شورا جهت تداوم برند سیاسی ۵۲. نبود اتاق‌های فکر یا نهادهای فکری زنان در مدیریت شهری ۵۳. فقدان سیستم آرشيو دانش بومی و تجربه‌های مدیریتی زنان</p>

<p>۵۴. فقدان نقشه راه مشترک برای ایجاد ائتلاف انتخاباتی بین زنان از مناطق مختلف</p> <p>۵۵. نبود آموزش سیاسی و مهارت مذاکره برای ورود به ائتلاف‌های درون حزبی</p> <p>۵۶. الگو نگرفتن از تجارب موفق زنان در شهرهای دیگر و فقدان انتقال تجربه میان دوره‌ها</p> <p>۵۷. نبود رئیس ستاد زن برای ائتلاف‌های انتخاباتی در بیشتر مناطق</p> <p>۵۸. ضعف در تیم‌سازی و کادرسازی سیاسی بلندمدت توسط خود زنان منتخب</p> <p>۵۹. فقدان الگوهای موفق ماندگار برای ترغیب به استمرار حضور</p>	<p>نبود الگو و راهبرد مشترک ائتلاف‌سازی سیاسی</p>	
<p>۶۰. کنار گذاشته شدن زنان از جلسات غیررسمی شبانه با محوریت تصمیم‌گیری میان مردان</p> <p>۶۱. عدم اطلاع‌رسانی به‌موقع درباره توافقات و تصمیمات غیررسمی میان اعضای مرد</p> <p>۶۲. نبود حامیان ارتباطی قدرتمند در حلقه‌های میانی قدرت شورا</p> <p>۶۳. حاشیه‌نشینی تدریجی زنان در تعاملات سیاسی مرکزی شورا</p>	<p>انزوای زنان در ساختار شورا و حذف از حلقه‌های قدرت</p>	
<p>۶۴. ناتوانی در استفاده حرفه‌ای از رسانه‌های محلی برای معرفی دستاوردهای شورا</p> <p>۶۵. ضعف در برقراری ارتباط مستمر با خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای شهر</p> <p>۶۶. نبود تیم رسانه‌ای تخصصی برای مدیریت پیام‌ها و اخبار مرتبط با عملکرد زنان شورا</p> <p>۶۷. ضعف در ارائه گزارش‌های عمومی شفاف و قابل فهم برای شهروندان</p> <p>۶۸. ضعف در رسانه‌ای کردن دستاوردها به دلیل محدودیت‌های عرفی و تبلیغاتی</p> <p>۶۹. نابرابری در روایت‌سازی و دیده‌شدن دستاوردهای مدیریتی زنان</p> <p>۷۰. فقدان مشاوران سیاسی حرفه‌ای و تیم‌های رسانه‌ای اختصاصی برای زنان</p> <p>۷۱. فقدان تیم ضربت رسانه‌ای برای پاسخگویی سریع به شایعات</p> <p>۷۲. نبود پیوست رسانه‌ای چندزبانه برای معرفی دستاوردهای زنان</p>	<p>ضعف در مدیریت رسانه و ارتباط با افکار عمومی</p>	<p>۵. ضعف ارتباطی و بازتابی رسانه‌ای</p>
<p>۷۳. آسیب‌پذیری بیشتر زنان در برابر تخریب رسانه‌ای و حملات شخصیتی</p> <p>۷۴. انتشار شایعات شخصی و خانوادگی برای تضعیف اعتبار سیاسی زنان</p> <p>۷۵. باز نشر گسترده‌تر اخبار منفی درباره زنان در شبکه‌های اجتماعی محلی</p> <p>۷۶. سکوت رسانه‌ای زنان در برابر تخریب‌ها به دلیل نگرانی از تشدید حاشیه‌ها</p> <p>۷۷. آسیب‌پذیری بیشتر در فضای عمومی نسبت به تخریب‌های شخصی و شایعات</p>	<p>آسیب‌پذیری بیشتر در برابر تخریب رسانه‌ای و شایعات</p>	
<p>۷۸. نبود راهبرد مشخص برای برندسازی سیاسی و معرفی هویت مدیریتی زنان</p> <p>۷۹. تمرکز بر فعالیت‌های اجرایی بدون روایت‌سازی رسانه‌ای از موفقیت‌ها</p> <p>۸۰. ناتوانی در تبدیل اقدامات عمرانی یا اجتماعی به سرمایه نمادین سیاسی</p> <p>۸۱. فراموشی تدریجی عملکرد زنان پس از پایان دوره شورا در حافظه عمومی شهر</p> <p>۸۲. توزیع ناعادلانه فرصت‌های برندینگ سیاسی در پروژه‌های بزرگ شهری</p> <p>۸۳. فقدان پیوست فناوری‌های هوشمند در برنامه‌های انتخاباتی زنان</p>	<p>ضعف برندسازی سیاسی و تثبیت هویت مدیریتی زنان</p>	
<p>۸۴. افزایش انتظارات شهروندان از زنان عضو شورا پس از انتخاب شدن</p> <p>۸۵. تمرکز بیش از حد مطالبات عمومی از زنان بر مسائل رفاهی و خدماتی</p> <p>۸۶. ناتوانی در تحقق برخی مطالبات محلی به دلیل محدودیت اختیارات شورا</p> <p>۸۷. نارضایتی رأی‌دهندگان از کندی فرآیندهای اجرایی شهری</p> <p>۸۸. تبدیل مطالبات برآورده‌نشده به نارضایتی انتخاباتی در دوره بعد</p>	<p>شکاف انتظارات و فرسایش رضایت انتخاباتی</p>	
<p>۸۹. ارتباط محدود با گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار مانند جوانان، نخبگان و تشکل‌های مدنی</p> <p>۹۰. ضعف در برگزاری نشست‌های منظم مردمی برای پاسخگویی و تعامل با شهروندان</p> <p>۹۱. نبود کانال‌های ارتباطی پایدار برای دریافت مطالبات و بازخوردهای مردمی</p> <p>۹۲. کاهش تعامل میدانی با محلات پس از ورود به ساختار رسمی شورا</p> <p>۹۳. محدودیت در استفاده از تریبون‌های عمومی و مذهبی برای ارائه گزارش عملکرد</p> <p>۹۴. کاهش ارتباط مستمر با رأی‌دهندگان پس از ورود به شورا</p> <p>۹۵. نبود سازوکار منظم برای پاسخگویی به مطالبات شهروندان</p> <p>۹۶. فاصله گرفتن تدریجی از شبکه‌های اجتماعی محلی و محلات</p> <p>۹۷. کاهش حضور میدانی در میان شهروندان پس از انتخاب شدن</p>	<p>ضعف برقراری ارتباط پایدار و مستقیم با شهروندان</p>	
<p>۹۸. کمبود تجربه اجرایی در مدیریت کلان شهری پیش از ورود به شورا</p> <p>۹۹. آشنایی محدود با سازوکارهای پیچیده مدیریت شهری و ساختار شهرداری</p> <p>۱۰۰. دشواری در شناخت فرآیندهای اداری و بوروکراتیک در نهادهای شهری</p> <p>۱۰۱. فاصله با تجربه‌های مدیریتی پروژه‌های بزرگ شهری</p>	<p>محدودیت تجارب در حوزه‌های نظارتی و خط‌مشی‌گذاری</p>	<p>محدودیت‌های فردی و زیست</p>

<p>۱۰۲. استفاده محدود از ابزارهای نظارتی شورا مانند سؤال و استیضاح ۱۰۳. ضعف در طراحی و ارائه طرح‌های سیاستی مؤثر در شورا ۱۰۴. عدم بهره‌گیری کامل از ظرفیت کمیسیون‌های تخصصی شورا ۱۰۵. تمرکز بیشتر بر پیگیری‌های موردی به جای خطمشی‌گذاری کلان شهری</p>		
<p>۱۰۶. دشواری مدیریت تعارضات سیاسی میان اعضای شورا ۱۰۷. مواجهه احساسی با تنش‌ها و منازعات درون شورایی ۱۰۸. ضعف در استفاده از تاکتیک‌های مذاکره و چانه‌زنی سیاسی ۱۰۹. ناتوانی در ایجاد توازن میان مطالبات مردمی و فشارهای سیاسی در شورا ۱۱۰. تفاوت در شیوه چانه‌زنی زنان و مردان در فضای سیاسی ۱۱۱. دشواری مدیریت تضاد منافع در پروژه‌های شهری</p>	<p>چالش مدیریت تعارضات و بازی‌های قدرت در شورا</p>	
<p>۱۱۲. فشارهای روانی ناشی از فضای پرتنش و رقابتی شورا ۱۱۳. خستگی و فرسودگی ناشی از حجم بالای مطالبات مردمی ۱۱۴. ناامیدی از تحقق برخی برنامه‌ها به دلیل موانع ساختاری ۱۱۵. مبارزه زنان با فساد و هزینه سیاسی آن ۱۱۶. فرسودگی زودرس ناشی از ساختار مردسالارانه و مقاوم مدیریت شهری ۱۱۷. احساس ناکافی بودن دستاوردها در سطح تلاش‌ها</p>	<p>فرسودگی سیاسی و فشارهای روانی</p>	
<p>۱۱۸. دشواری در ایجاد توازن میان مسئولیت‌های خانوادگی و وظایف شورایی ۱۱۹. فشار نقش‌های سنتی همسری و مادری بر فعالیت سیاسی زنان ۱۲۰. محدودیت زمانی برای حضور در جلسات، بازدیدهای میدانی و برنامه‌های شورا ۱۲۱. افزایش تعارض میان انتظارات خانواده و الزامات فعالیت سیاسی ۱۲۲. محدودیت در سفرهای کاری و بازدیدهای میدانی شبانه‌روزی ۱۲۳. تجربه تنهایی و کمبود حمایت عاطفی در مسیر فعالیت سیاسی ۱۲۴. تضاد میان نقش‌های سنتی خانوادگی و الزامات وقت‌گیر شورا ۱۲۵. تداخل جلسات فوق‌العاده و اضطراری شورا با مسئولیت‌های زنان در خانه</p>	<p>تعارض نقش‌ها و هزینه‌های پنهان زیست‌دوگانه</p>	
<p>۱۲۶. افزایش فشارهای اجتماعی بر خانواده زنان فعال در شورا ۱۲۷. هزینه بالای سیاسی و اجتماعی نقد ساختارها برای زنان ۱۲۸. خودسانسوری سیاسی برای جلوگیری از حساسیت‌های احتمالی ۱۲۹. تأثیر منفی‌تر شایعات زرد خانوادگی بر وجهه سیاسی زنان ۱۳۰. فشارهای عاطفی ناشی از انتقادات و حاشیه‌های سیاسی ۱۳۱. احساس خستگی از درگیری‌های مداوم سیاسی و اجتماعی</p>	<p>فشارهای اجتماعی و سیاسی و هزینه‌های جانبی آنها</p>	
<p>۱۳۲. افزایش هزینه‌های مالی رقابت در انتخابات شوراها ۱۳۳. نابرابری در دسترسی نامزدها به منابع مالی انتخاباتی ۱۳۴. دشواری تأمین منابع مالی برای تبلیغات انتخاباتی گسترده ۱۳۵. وابستگی برخی رقابت‌های انتخاباتی به سرمایه اقتصادی و شبکه‌های مالی</p>	<p>رقابت انتخاباتی پرهزینه و نابرابر</p>	
<p>۱۳۶. حاکم بودن توکنیسم در بافتار احزاب و شوراها ۱۳۷. وجود نگاه ابزاری و ویتروینی ائتلاف‌های سیاسی به کاندیداهای زن ۱۳۸. نمایشی بودن حضور زنان در ائتلاف‌های سیاسی ۱۳۹. عدم تکوین نهادی حضور زنان در ساختار قدرت</p>	<p>مشارکت نمادین</p>	<p>۷. چالش‌های نظام انتخاباتی</p>
<p>۱۴۰. نقش تعیین‌کننده شبکه‌های قدرت محلی در حمایت از نامزدها ۱۴۱. حمایت انتخاباتی مبتنی بر روابط غیررسمی و شبکه‌های نفوذ ۱۴۲. انسداد سیاسی و دشواری دسترسی زنان به شبکه‌های قدرت محلی ۱۴۳. ترجیح برخی شبکه‌های محلی به حمایت از نامزدهای مرد ۱۴۴. ترجیح مصلحت‌های قومی و قبیله‌ای بر شایسته‌سالاری جنسیتی</p>	<p>نفوذ شبکه‌های محلی قدرت در فرآیند انتخابات</p>	
<p>۱۴۵. نبود سیاست‌های حمایتی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان در شوراها ۱۴۶. فقدان سهمیه یا سازوکارهای تشویقی برای حضور زنان در انتخابات محلی ۱۴۷. محدود بودن برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی سیاسی برای زنان</p>	<p>نبود سازوکارهای نهادی برای حمایت از تداوم حضور زنان</p>	

۱۴۸. خلأ قانونی در حمایت از سهمیه‌بندی جنسیتی پایدار ۱۴۹. ضعف کادرسازی و جانشین‌پروری زنان در سیاست محلی ۱۵۰. عدم اقتناع و فرهنگ‌سازی عمومی برای حمایت از حضور زنان		
۱۵۱. تغییر سریع ترکیب نامزدها و ائتلاف‌های انتخاباتی در هر دوره ۱۵۲. نبود احزاب محلی پایدار برای حمایت از نامزدها ۱۵۳. وابستگی موفقیت انتخاباتی به ائتلاف‌های موقت و کوتاه‌مدت ۱۵۴. دشواری برنامه‌ریزی بلندمدت سیاسی در فضای رقابت محلی ۱۵۵. امکان راه‌اندازی پوپولیسم توسط مردان و جذب آرای سرگردان	بی‌ثباتی ساختار رقابت در انتخابات	
۱۵۶. وابستگی رأی اولیه به موج‌های مقطعی اجتماعی یا انتخاباتی ۱۵۷. ظهور نامزدهای جدید با شبکه‌های اجتماعی و انتخاباتی قوی‌تر ۱۵۸. تمایل بخشی از رأی‌دهندگان به تغییر چهره‌های مدیریتی ۱۵۹. از دست رفتن جایگاه انتخاباتی در رقابت با نامزدهای قدرتمندتر	ناپایداری فرصت‌ها و فشار جایگزینی	

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ناپایداری حضور زنان و نمایندگی تک‌دوره‌ای زنان در شوراهای اسلامی شهر، تنها یک پدیده انتخاباتی نیست، بلکه معلولی از تلاقی پیچیده موانع عملکردی درونی و فشارهای ساختاری بیرونی است. از یک سو، غیبت زنان در شبکه‌های پنهان لابی‌گری و توزیع رانت، کارآمدی اجرایی آن‌ها را در برابر مطالبات فزاینده لایه‌های سنتی قدرت و عامه مردم تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، عدم حمایت و پشتیبانی موثر، عدم حضور آنان را برای ادوار آینده در پی دارد. همان‌گونه که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، مجموعه‌ای از ۱۵۹ کد استخراج‌شده از مصاحبه‌ها، در قالب ۷ مضمون اصلی و ۲۷ مضمون فرعی سازمان‌دهی شدند. این مضامین، بازتاب‌دهنده لایه‌های گوناگون تجربه زنان در فرایند حضور و عملکرد شورایی بوده و از سطح ساختارها و نهادهای رسمی تا عرصه‌های فرهنگی، فردی و انتخاباتی را در بر می‌گیرد. بر مبنای این چارچوب تحلیلی، در ادامه، هر یک از مضامین اصلی به تفکیک و با تمرکز بر مضامین فرعی برآمده از داده‌ها، تشریح می‌شوند تا سازوکارهای مؤثر بر ناپایداری حضور سیاسی زنان در نهادهای محلی با نگاهی جامع، تفسیری و زمینه‌مند آشکار گردد.

۱. موانع ساختاری و نهادی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین عوامل تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران، وجود موانع ساختاری و نهادی در فرآیندهای توزیع قدرت و تصمیم‌گیری شهری است. در این زمینه نخستین مسئله، توزیع نابرابر جایگاه‌های قدرت در ساختار شوراهاست؛ به‌گونه‌ای که زنان کمتر به موقعیت‌هایی مانند ریاست شورا یا ریاست کمیسیون‌های اثرگذار و کلیدی دست می‌یابند و اغلب در موقعیت‌های کم‌نفوذ قرار می‌گیرند. در ادامه، وجود مقاومت بوروکراتیک و تصلب ساختار شهرداری‌ها نیز به‌منزله مانعی مهم مطرح می‌شود؛ زیرا بدنه اداری و اجرایی در برخی موارد در برابر اعمال نظارت یا پیگیری مطالبات از سوی اعضای زن شورا مقاومت نشان می‌دهد. افزون بر این، حضور و نفوذ شبکه‌های قدرت سیاسی مردانه در ساختارهای غیررسمی تصمیم‌گیری شهری موجب می‌شود تا زنان دسترسی محدودتری به حلقه‌های تأثیرگذار قدرت داشته باشند و در نتیجه در فرآیندهای سیاسی و مدیریتی، کمتر اثرگذار باشند. این مجموعه عوامل ساختاری سبب کاهش امکان تثبیت جایگاه سیاسی زنان در طول دوره فعالیت شورایی شده و احتمال انتخاب مجدد آنان در دوره‌های بعدی را کاهش می‌دهد.

۲. موانع فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی

دومین مضمون اصلی به موانع فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی در فضای اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان عضو شورا با مجموعه‌ای از کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های جنسیتی مواجه‌اند که توانایی مدیریتی آنان را زیر سؤال می‌برد. در این زمینه، وجود کلیشه‌های جنسیتی و باورهای محدودکننده یکی از مهم‌ترین موانع است؛ کلیشه‌هایی که زنان را برای ایفای نقش‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری مناسب نمی‌دانند و آنان را بیشتر در نقش‌های حمایتی یا نمادین تعریف می‌کنند. علاوه بر این،

استمرار فرهنگ مردسالارانه در برخی جوامع محلی موجب می‌شود مشارکت سیاسی زنان با مقاومت‌های اجتماعی و نگرشی مواجه شود. این فرهنگ سیاسی مردمحور نه تنها در میان برخی نخبگان محلی بلکه در میان بخشی از رأی‌دهندگان نیز وجود دارد و در نتیجه حمایت اجتماعی از نامزدهای زن در بسیاری از موارد محدودتر از نامزدهای مرد است. چنین شرایطی باعث می‌شود زنان در تثبیت جایگاه سیاسی خود با چالش‌های بیشتری مواجه شوند و احتمال تداوم حضور آنان در ساختار حکمرانی محلی کاهش یابد.

۳. محدودیت‌های دسترسی به منابع مالی و قدرت

سومین مضمون اصلی به محدودیت‌های زنان در دسترسی به منابع مالی و شبکه‌های اقتصادی قدرت مربوط می‌شود. بسیاری از زنان عضو شورا در مقایسه با رقبای مرد خود با محدودیت منابع مالی انتخاباتی و حامیان اقتصادی مواجه هستند؛ به طوری که دسترسی آنان به سرمایه‌گذاران، حامیان مالی و منابع اقتصادی برای تأمین هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی محدودتر است. افزون بر این، وجود موانع تعامل با شبکه‌های اقتصادی و بایکوت مالی نیز از دیگر چالش‌های مطرح شده در مصاحبه‌هاست. در برخی موارد، فعالان اقتصادی و پیمانکاران شهری تمایل کمتری به حمایت از زنان دارند یا ارتباطات اقتصادی آنان با زنان منتخب محدودتر است. این شرایط سبب می‌شود زنان در رقابت‌های انتخاباتی که به طور فزاینده‌ای به منابع مالی و شبکه‌های اقتصادی وابسته است، در موقعیتی نابرابر قرار گیرند و در نتیجه توان رقابتی آنان برای حضور مجدد در انتخابات کاهش یابد.

۴. ضعف ائتلاف‌سازی و سازماندهی سیاسی زنان

چهارمین مضمون اصلی به ضعف در شکل‌گیری ائتلاف‌ها و شبکه‌های سیاسی زنان در عرصه مدیریت شهری اشاره دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های مهم در این زمینه فقدان حمایت و سرمایه سیاسی حزبی و نهادی است؛ به گونه‌ای که بسیاری از زنان بدون پشتوانه سازمانی قوی وارد رقابت‌های انتخاباتی می‌شوند. علاوه بر این، در درون شوراها نیز عدم شکل‌گیری شبکه‌های هم‌افزای درون شورایی میان زنان مشاهده می‌شود که مانع از ایجاد جبهه‌های مشترک برای پیگیری مطالبات زنان در ساختار شورا می‌گردد. در سطح کلان‌تر، فقدان سازمان سیاسی یا مدنی زنان برای حمایت نهادی نیز یکی از عوامل تضعیف‌کننده سرمایه سیاسی زنان به شمار می‌آید. همچنین نبود تجربه‌های نهادمند همکاری باعث شکل نگرفتن الگو و راهبرد مشترک ائتلاف‌سازی سیاسی در میان زنان فعال در عرصه سیاست محلی شده است. در نتیجه این شرایط، بسیاری از زنان در شوراها با نوعی انزوا در ساختار شورا و حذف از حلقه‌های قدرت مواجه می‌شوند که این امر توان آنان برای اثرگذاری و استمرار حضور در عرصه حکمرانی شهری را محدود می‌کند.

۵. ضعف ارتباطی و بازنمایی اجتماعی

پنجمین مضمون اصلی به چالش‌های ارتباطی و رسانه‌ای زنان عضو شورا مربوط می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی از زنان منتخب شورا با ضعف در مدیریت رسانه و ارتباط با افکار عمومی مواجه‌اند و از راهبردهای حرفه‌ای ارتباطی برای بازنمایی عملکرد خود بهره نمی‌برند. علاوه بر این، آنان اغلب در معرض آسیب‌پذیری بیشتر در برابر تخریب رسانه‌ای و شایعات قرار دارند که می‌تواند تصویر عمومی آنان را به سرعت تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، فقدان برنامه‌های ارتباطی منسجم موجب بروز ضعف برندسازی سیاسی و تثبیت هویت مدیریتی زنان می‌شود؛ به طوری که دستاوردهای آنان کمتر در حافظه عمومی شهروندان می‌ماند. در ادامه، وجود شکاف انتظارات و فرسایش رضایت انتخاباتی نیز یکی از عوامل مهم در کاهش حمایت اجتماعی از زنان در دوره‌های بعدی انتخابات است. افزون بر این، برخی از زنان منتخب شورا در ایجاد ارتباط پایدار و مستقیم با شهروندان با چالش مواجه‌اند که این مسئله می‌تواند فاصله میان آنان و پایگاه اجتماعی رأی‌دهندگان را افزایش دهد.

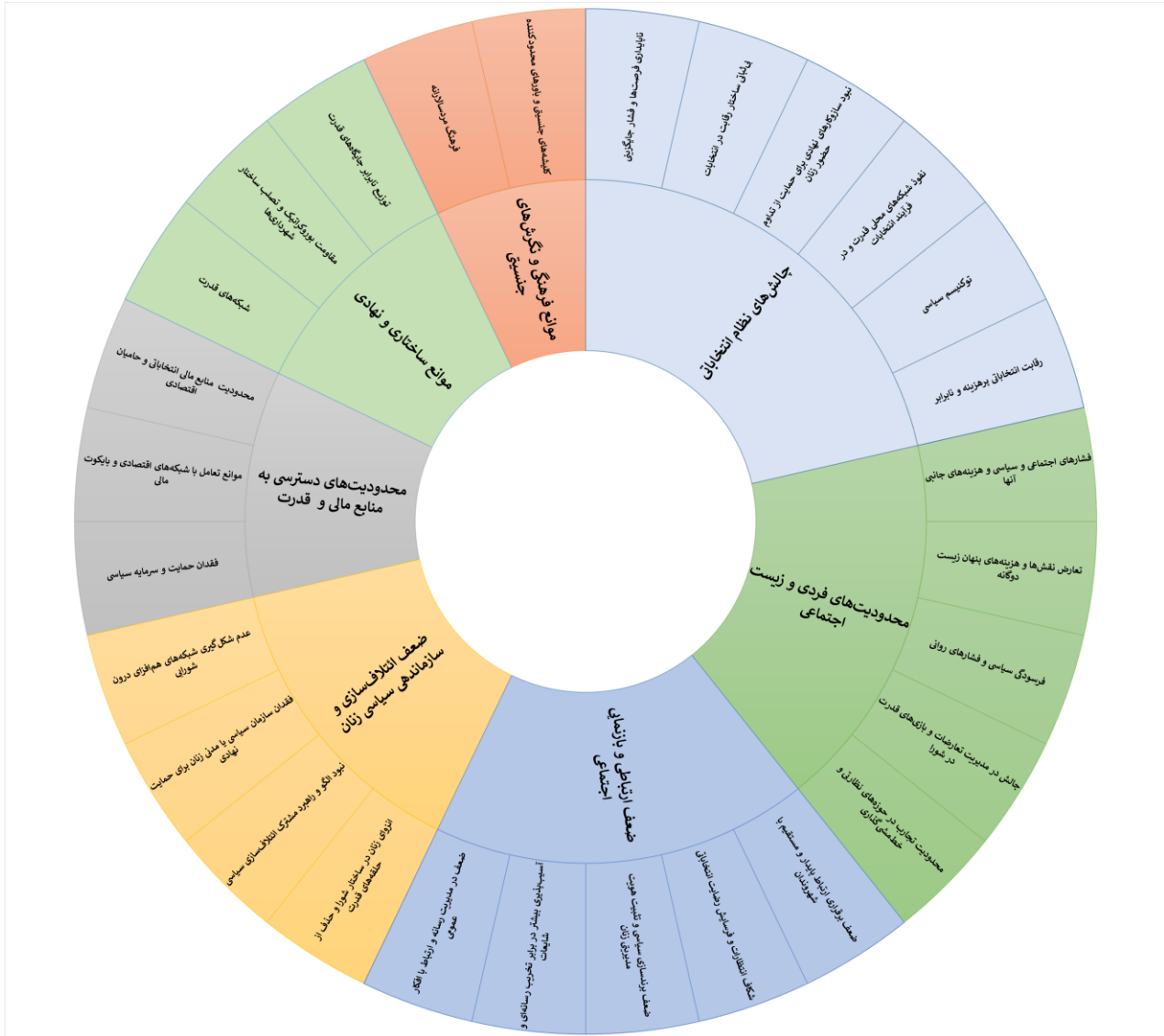
۶. محدودیت‌های فردی و زیست اجتماعی

ششمین مضمون اصلی به محدودیت‌های فردی و زیست اجتماعی زنان در عرصه مدیریت شهری اشاره دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی زنان در آغاز فعالیت شورایی با محدودیت تجارب در حوزه‌های نظارتی و خطامشی‌گذاری مواجه هستند و این امر می‌تواند کارآمدی آنان را در فرآیندهای پیچیده مدیریت شهری تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، فضای رقابتی شوراها گاه با چالش در مدیریت تعارضات و بازی‌های قدرت در شورا همراه است که مدیریت آن نیازمند تجربه و مهارت سیاسی بالاست. در کنار این عوامل، بسیاری از زنان با فرسودگی سیاسی و فشارهای روانی ناشی از تنش‌های مدیریتی و انتظارات اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. از سوی دیگر، ترکیب مسئولیت‌های خانوادگی و فعالیت سیاسی به بروز تعارض نقش‌ها و هزینه‌های پنهان زیست دوگانه منجر می‌شود. افزون بر این، زنان فعال در عرصه سیاست محلی در برخی موارد با فشارهای اجتماعی و سیاسی و هزینه‌های جانبی آنها مواجه هستند که این فشارها می‌تواند انگیزه آنان برای ادامه حضور در رقابت‌های انتخاباتی را کاهش دهد.

۷. چالش‌های نظام انتخاباتی

هفتمین مضمون اصلی به محدودیت‌های ساختاری نظام انتخاباتی مربوط می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت‌های انتخاباتی شوراها در بسیاری از موارد با رقابت انتخاباتی پرهزینه و نابرابر همراه است که این امر فرصت‌های رقابتی زنان را محدود می‌کند. همچنین در برخی فهرست‌های انتخاباتی، حضور زنان بیشتر جنبه نمادین داشته و مصداقی از مشارکت نمادین محسوب می‌شود. علاوه بر این، نفوذ شبکه‌های محلی قدرت در فرآیند انتخابات موجب می‌شود تصمیم‌گیری‌های انتخاباتی تحت تأثیر روابط غیررسمی، ملاحظه‌های قومی یا گروهی قرار گیرد. در کنار این عوامل، نبود سازوکارهای نهادی برای حمایت از تداوم حضور زنان در عرصه سیاست محلی نیز یکی از چالش‌های اساسی به شمار می‌آید. همچنین بی‌ثباتی ساختار رقابت در انتخابات باعث می‌شود ائتلاف‌ها و آرایش نیروهای سیاسی در هر دوره تغییر کند و برنامه‌ریزی بلندمدت برای تداوم حضور سیاسی دشوار شود. در نهایت، ناپایداری فرصت‌ها و فشار جایگزینی سبب می‌شود زنان حتی پس از یک دوره حضور در شورا نیز با خطر کنار گذاشته شدن از فهرست‌های انتخاباتی یا رقابت‌های بعدی مواجه شوند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، نقشه مضامین اصلی و فرعی استخراج‌شده از داده‌ها در شکل (۲) ارائه شده است.



شکل ۲. علل ناپایداری و تک دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران

۵. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران را نمی‌توان به منزله یک ناکامی انتخاباتی یا ضعف فردی تحلیل کرد؛ بلکه این پدیده حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از موانع ساختاری، فرهنگی، نهادی، ارتباطی و زیست اجتماعی است که به‌صورت زنجیره‌ای و چندسطحی عمل می‌کنند. نتایج حاکی از آن است که زنان عضو شورا در بستر ساختارهای مردم‌محور توزیع قدرت، از دسترسی برابر به جایگاه‌های کلیدی تصمیم‌گیری، شبکه‌های غیررسمی و منابع اقتصادی محروم می‌مانند؛ امری که کارآمدی اجرایی آنان را تضعیف کرده و به فرسایش حمایت سیاسی و اجتماعی در ادوار بعدی منجر می‌شود.

در سطح فرهنگی، تداوم کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگ مردسالارانه، مشروعیت کنش سیاسی زنان را به چالش می‌کشد و آنان را در معرض قضاوت‌های سخت‌گیرانه‌تر و انتظارات دوگانه قرار می‌دهد. هم‌زمان، ضعف در ائتلاف‌سازی سیاسی، فقدان شبکه‌های حمایتی پایدار و نبود سازمان‌دهی نهادمند زنان، موجب انزوای آنان در ساختار شورا و حذف تدریجی از حلقه‌های

اثرگذار قدرت می‌شود. در کنار این عوامل، محدودیت‌های ارتباطی، ضعف در بازنمایی رسانه‌ای و ناتوانی در تثبیت هویت مدیریتی، شکاف میان عملکرد واقعی زنان و ادراک عمومی شهروندان را تشدید می‌کند.

از سوی دیگر، فشارهای زیست اجتماعی، تعارض نقش‌های خانوادگی و سیاسی، فرسودگی روانی و هزینه‌های جانبی کنشگری سیاسی، توان و انگیزه زنان را برای تداوم حضور در رقابت‌های انتخاباتی کاهش می‌دهد. در نهایت، ساختار نظام انتخاباتی، رقابت‌های پرهزینه، نفوذ شبکه‌های محلی قدرت و پدیده توکنیسم یا مشارکت نمادین، فرصت‌های حضور زنان را ناپایدار و اغلب نمادین می‌سازد. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان نتیجه یک «چرخه ناپایداری ساختاری» است که از مرحله ورود تا تداوم حضور سیاسی زنان در نهادهای محلی امتداد می‌یابد.

یافته‌های این پژوهش با برخی از پژوهش‌های پیشین همسو است و در عین حال، با تمرکز بر مسئله تداوم و پایداری حضور زنان، گامی فراتر از بسیاری از پژوهش‌های موجود برمی‌دارد و ارزش‌افزایی قابل توجهی دارد. همسویی نتایج با پژوهش همتی و شعبی (۲۰۲۶) به‌ویژه در تأکید بر مردانه‌بودن فضای شوراها، فشارهای نهادی، کلیشه‌های جنسیتی و فرسودگی نقش زنان مشهود است. همچنین نتایج پژوهش کنونی با یافته‌های میرخوشخو و صادقی‌فسایی (۲۰۲۲) هم‌راستا است که سیاست‌ورزی زنان را پدیده‌ای چندلایه و متأثر از عوامل ساختاری، فرهنگی و نهادی می‌دانند و بر این نکته تأکید دارند که مسئله اصلی، صرف ورود زنان به قدرت نیست، بلکه تثبیت و اثرگذاری آنان در ساختارهای سیاسی است.

در سطحی کلان‌تر، یافته‌های این پژوهش با نتایج دارا و صادقی (۲۰۲۲)، یزدان‌پناه و همکاران (۲۰۱۷) و یزدان‌پناه و عسگری (۲۰۱۹) در خصوص نابرابری فرصت‌های انتخاباتی و نقش عوامل اقتصادی همخوانی دارد. همچنین تأکید این پژوهش بر نقش فرهنگ مردسالارانه و ساختارهای غیررسمی قدرت، با نتایج مطالعه ریسی و همکاران (۲۰۲۰) همسو است که محدودیت مشارکت سیاسی زنان را محصول برهم‌کنش نهادهای رسمی و الگوهای فرهنگی مسلط می‌دانند.

در عین حال، نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برخلاف بخش عمده‌ای از مطالعات پیشین که بر موانع ورود یا میزان مشارکت زنان تمرکز داشته‌اند، با رویکردی کیفی و مبتنی بر تجارب زیسته‌ی نقشان، به تبیین سازوکارهای ناپایداری حضور زنان پس از ورود به نهادهای محلی می‌پردازد و مفهوم «تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان» و «نمایندگی تک‌دوره‌ای زنان» را به‌مثابه پیامد یک منظومه به‌هم‌پیوسته از موانع ساختاری و کنشگری تضعیف‌شده تحلیل می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

نهاد شورا، به‌منزله تبلور حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، زمانی به کارآمدی واقعی دست می‌یابد که بتواند از تمامی ظرفیت‌های نخبگان جامعه، فراتر از نگاه‌های جنسیتی، بهره‌مند شود؛ اما تأمل در ترکیب ادوار گوناگون، نشان می‌دهد که حضور زنان در شوراهای شهر استان تهران، بیش از آنکه جریانی پایدار و رو به تکامل و تزیاید باشد، به شکلی ناپایدار، مقطعی و ناپیوسته رقم خورده است. با کاهش سهم زنان در نهاد شورا، حکمرانی شهری دچار نقص می‌شود؛ زیرا نیمی از ذینفعان شهر را زنان تشکیل می‌دهند که در فرآیند سیاست‌ورزی، تنظیم‌گری، خط‌مشی‌گذاری، نظارتی، ارزشیابی و ارزیابی‌های مربوط به شهر حضور مؤثر ندارند و این امر باعث می‌شود که مدیریت و حکمرانی شهری، از نظر جنسیتی غیرعادلانه و از نظر سیاستی، غیرنافذ و شکننده باشد. پدیده تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان، حکایت از وجود زوایای تاریک و پنهان از موانع دارد که اجازه نمی‌دهد تجارب زیسته آن‌ها در یک دوره، به بن‌مایه اقتدار و اثرگذاری در دوره‌های آتی تبدیل شود. لذا عبور از این وضعیت گذرا و رسیدن به ثبات مدیریتی، نیازمند کالبدشکافی دقیق است که باعث می‌شود زنان در پایان نخستین تجربه شورا، یا از سوی ساختار قدرت رانده شده و یا تحت تاثیر فشارهای محیطی، از ثبت نام در دوره‌های آتی منصرف شوند.

۷. پیشنهادها

با توجه به ۷ مضمون اصلی استخراج شده در این پژوهش، در ادامه پیشنهادهای کاربردی به گونه‌ای ارائه می‌شوند که در راستای هر یک از این مضامین اصلی قرار گیرند و بتوانند به کاهش پدیده تک‌دوره‌ای بودن حضور زنان در تصدی کرسی‌های شوراهای شهر ایران کمک کنند:

۱. اصلاح ساختارهای توزیع قدرت و دسترسی به منابع در شوراها

با توجه به اینکه نابرابری در دسترسی به جایگاه‌های کلیدی تصمیم‌گیری، شبکه‌های غیررسمی قدرت و منابع اقتصادی از مهم‌ترین عوامل تضعیف موقعیت زنان در شوراهاست، ضروری است سازوکارهای نهادی برای توزیع عادلانه‌تر قدرت در شوراها طراحی شود. در این راستا می‌توان پیش‌بینی سهم مشخص برای حضور زنان در ریاست کمیسیون‌های تخصصی، ایجاد سازوکارهای نظارتی بر فرآیند انتخاب مدیران شورا و تقویت شفافیت در تخصیص منابع و فرصت‌های مدیریتی را مدنظر قرار داد. چنین اقداماتی می‌تواند امکان اثرگذاری واقعی زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری محلی را افزایش داده و از حاشیه‌نشینی آنان در ساختار شورا جلوگیری کند.

۲. مقابله با کلیشه‌های جنسیتی و تقویت فرهنگ پذیرش رهبری زنان

از آنجا که تداوم کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگ مردسالارانه یکی از مهم‌ترین موانع تثبیت حضور سیاسی زنان است، ضروری است برنامه‌های فرهنگی و آموزشی در سطح جامعه و نهادهای محلی طراحی شود. در این زمینه، نقش رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای آموزشی در بازنمایی مثبت عملکرد زنان در حکمرانی شهری بسیار مهم است. همچنین برگزاری دوره‌های آگاهی‌بخشی در خصوص برابری جنسیتی برای فعالان سیاسی محلی و اعضای شورا می‌تواند به تدریج به تغییر نگرش‌های قالبی و افزایش مشروعیت اجتماعی کنشگری سیاسی زنان کمک کند.

۳. تقویت شبکه‌های حمایتی و ائتلاف‌های سیاسی زنان

یافته‌های پژوهش نشان داد که ضعف در شبکه‌سازی سیاسی و فقدان ائتلاف‌های حمایتی پایدار از عوامل مهم انزوای زنان در ساختار شوراهاست. در این زمینه، ایجاد شبکه‌های رسمی و غیررسمی میان زنان فعال در مدیریت شهری، تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای زنان عضو شورا و توسعه برنامه‌های متورینگ میان زنان باتجربه و تازه‌وارد می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و سیاسی آنان کمک کند. چنین شبکه‌هایی می‌توانند در تبادل تجربه، هماهنگی سیاسی و افزایش قدرت چانه‌زنی زنان نقش مؤثری ایفا کنند.

۴. ارتقای مهارت‌های ارتباطی و تعامل با شهروندان

با توجه به اهمیت ارتباط مستمر با شهروندان در حفظ حمایت اجتماعی و انتخاباتی، لازم است برنامه‌های آموزشی برای تقویت مهارت‌های ارتباطی، مدیریت رسانه و تعامل با افکار عمومی برای زنان عضو شورا طراحی شود. استفاده مؤثر از رسانه‌های محلی، شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای مشارکت مردمی می‌تواند به افزایش شفافیت عملکرد و تقویت اعتماد عمومی نسبت به فعالیت‌های آنان منجر شود. همچنین ایجاد سازوکارهای منظم ارتباط با شهروندان، مانند نشست‌های محلی و گزارش‌دهی دوره‌ای عملکرد، می‌تواند شکاف میان عملکرد واقعی و ادراک عمومی را کاهش دهد.

۵. تقویت ظرفیت‌های مدیریتی و تثبیت هویت حرفه‌ای زنان

یکی از چالش‌های مهم شناسایی شده در این پژوهش، ضعف در تثبیت هویت مدیریتی و حرفه‌ای زنان در فضای مدیریت شهری است. برگزاری دوره‌های تخصصی در حوزه خط‌مشی‌گذاری شهری، مدیریت پروژه‌های شهری، مهارت‌های مذاکره و

تصمیم‌گیری جمعی می‌تواند به ارتقای توانمندی‌های مدیریتی زنان کمک کند. همچنین حمایت نهادهای آموزشی و پژوهشی از برنامه‌های توانمندسازی سیاسی زنان می‌تواند به افزایش اعتمادبه‌نفس و کارآمدی آنان در عرصه مدیریت شهری منجر شود.

۶. کاهش فشارهای نقش‌های دوگانه از طریق حمایت‌های فرهنگی و اجتماعی

با توجه به نقش تعارض میان مسئولیت‌های خانوادگی و فعالیت سیاسی در فرسودگی و کاهش انگیزه زنان برای ادامه فعالیت سیاسی، طراحی خط‌مشی‌های حمایتی در سطح شوراها اهمیت دارد. فراهم‌سازی امکانات حمایتی مانند انعطاف در زمان‌بندی جلسات شورا، حمایت‌های اجتماعی از زنان فعال سیاسی و تقویت فرهنگ مشارکت خانوادگی در حمایت از فعالیت‌های اجتماعی زنان می‌تواند بخشی از فشارهای نقش‌های دوگانه را کاهش دهد.

۷. اصلاح سازوکارهای رقابت انتخاباتی و حمایت نهادی از حضور پایدار زنان

در نهایت، اصلاح برخی سازوکارهای رقابت انتخاباتی و کاهش نابرابری‌های ساختاری می‌تواند به افزایش تداوم حضور زنان در شوراها کمک کند. حمایت احزاب و جریان‌های سیاسی از نامزدهای زن، کاهش هزینه‌های رقابت انتخاباتی، ایجاد فرصت‌های برابر در تبلیغات و حرکت از حضور نمادین زنان به مشارکت واقعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه تثبیت حضور سیاسی زنان در نهادهای محلی را فراهم سازد.

اجرای این پیشنهادها می‌تواند با کاهش موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی شناسایی شده در این پژوهش، به تقویت ماندگاری و تداوم حضور زنان در شوراهای شهر و کاهش «پدیده نمایندگی تک‌دوره‌ای زنان» کمک کند.

۸. تعارض منافع

در این مقاله، تعارض منافع وجود ندارد.

References

- Baskaran, T., & Hessami, Z. (2019). Competitively elected women as policy makers (CESifo Working Paper No. 8005). *Center for Economic Studies and Ifo Institute (CESifo)*.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2025). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Fifth Edition, Sage publications.
- Crowder-Meyer, M., & Smith, A. R. (2015). How the strategic context affects women's emergence and success in local legislative elections. *Politics, Groups, and Identities*, 3(2), 295–317. <https://doi.org/10.1080/21565503.2015.1035286>
- Dara, J. and Sadeghi, E. (2021). Spatial Explanation of the Foundations of Women's Representation in the Islamic Consultative Assembly Elections (First to eleventh parliaments). *Political Organizing of Space*, 4(1), 23-33. (in Persian)
- Dehghanpour Farashah, A. & Dehghanpour Farashah, A. (2024). Analyzing the Ethical and Policy Considerations of Data-Driven Governance. *Strategic Studies of public policy*, 14(51), 104-124. <https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2025254.3587> (In Persian)
- Dehghanpour-Farashah, A., Behnamifard, F., Behzadfar, M., Alalhesabi, M., & Mojtazadeh-Hasanlouei, S. (2025a). Mobile Participatory Urban Governance in a Developing Country: Women's Acceptance of City Reporting Apps in Karaj, Iran. *Sustainability*, 17(12), 5388. <https://doi.org/10.3390/su17125388>
- Dehghanpour- Farashah, A., Dehghanpour- Farashah, A., & Adnanrad, M. (2025b). Breaking Glass Dam: Women's Journey to Faculty Membership. *Higher Education Quarterly*, 79(4), e70065. <https://doi.org/10.1111/hequ.70065>
- Eivazi, M. and Hemmati, Z. (2014). Iranian Woman's in Islamic Parliament; Emphasise on Political Choice Theory. *Woman in Development & Politics*, 12(1), 93-110. [doi: 10.22059/jwdp.2014.51354](https://doi.org/10.22059/jwdp.2014.51354) (in Persian)

- Hemmati, R. and Shoeibi, M. (2026). Behind the Council Doors: A Qualitative Analysis of Women's Post-Election Experiences in Islamic City Councils. *Woman in Development & Politics*, 23(4), 739-769. [doi: 10.22059/jwdp.2026.407181.1008588](https://doi.org/10.22059/jwdp.2026.407181.1008588) (in Persian)
- Hernández-Nicolás, C. M., Martín-Ugedo, J. F., & Mínguez-Vera, A. (2018). Women mayors and management of Spanish councils: An empirical analysis. *Feminist Economics*, 24(1), 168–191. <https://doi.org/10.1080/13545701.2017.1347695>
- Kanter, R. M. (1993). *Men and Women of the Corporation* (2nd ed.). New York: Basic Books.
- Kanter, R. M. (1977). Some Effects of Proportions on Group Life: Skewed Sex Ratios and Responses to Token Women. *American Journal of Sociology*, 82(5), 965-990. <https://doi.org/10.1086/226425>
- King, N., Horrocks, C., & Brooks, J. (2019). *Interviews in Qualitative Research* (2nd ed.). SAGE Publications.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Lukes, S. (2021). *Power: A Radical View* (3rd ed.). Bloomsbury Academic.
- Mansouri, S., & Samadi, M. (2026). The Cultural and Social Presence of Women in Local Activities and Organizations: Toward a Model of Women's Activism in the Islamic Republic of Iran. *Woman in Development and Politics*, 23(4), 807-841. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2026.408694.1008594> (in Persian)
- Masudnia, H. , Nazari, M. and Mohammadifar, N. (2014). A Comparative Study on the Presence of Women in the Legislature Branch: Developments and Changes before and after Iran's Islamic Revolution. *Woman in Development & Politics*, 11(4), 575-594. [doi: 10.22059/jwdp.2014.50290](https://doi.org/10.22059/jwdp.2014.50290) (in Persian)
- Mirkhoshkhou, A. and Sadeghi Fasaei, S. (2022). Qualitative Analysis of Obstacles and Limitations of Women's Political Activity in Political Positions (Case Study: Cabinet and Islamic Parliament of Iran). *Woman in Development & Politics*, 20(4), 663-695. [doi: 10.22059/jwdp.2022.342889.1008209](https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342889.1008209) (in Persian)
- Mohammadpour, A. (2018). *Anti method: Philosophical Foundations and Practical Approaches in Qualitative Methodology* (2nd ed.). Qom: Logos Publications. (in Persian)
- Mousanejad, M. (2023). Women's Status in the Process of Socio-Political Development in Iran. In *Social Change in the Gulf Region: Multidisciplinary Perspectives* (pp. 161-174). Singapore: Springer Nature Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-19-7796-1_10
- Nazneen, S. (2023). Women's political agency in difficult settings: Analysis of evidence from Egypt, Nigeria, Mozambique, and Pakistan. *Development Policy Review*, 41(S1), e12685. 1-17. <https://doi.org/10.1111/dpr.12685>
- O'Brien, W., Hanlon, C., & Apostolopoulos, V. (2023). Women as leaders in male- dominated sectors: A bifocal analysis of gendered organizational practices. *Gender, Work & Organization*, 30(6), 1867–1884. <https://doi.org/10.1111/gwao.13019>
- Omotoso, S. A., & Olaronke, A. B. (2024). Tokenism and women's political communication in the pursuit of gender egalitarianism in Nigeria. *Communication, Culture and Critique*, 17(2), 127–136. <https://doi.org/10.1093/ccc/tcae018>
- Raeisi, S. , Tafazzoli, H. , Tohidfam, M. and Taheri, A. (2020). Institutional Barriers to Women's Political Participation in Baluchistan Region. *Woman in Development & Politics*, 18(2), 313-334. [doi: 10.22059/jwdp.2020.282601.1007650](https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.282601.1007650) (in Persian)
- Stoker, G. (1998). Governance as theory: five propositions, 17-28.
- Saunders, M., Lewis, P., & Thornhill, A. (2023). *Research Methods for Business Students*. Prentice Hall: London. Ninth edition.
- UN-Habitat. (2002). *The Global Campaign on Urban Governance: Concept Paper*. Nairobi: United Nations Human Settlements Program.
- Yazdanpanah Dero, k. & Asgari, N. (2019). A Survey on the Process of Women Participation in the Election of Iranian Parliament (8th, 9th & 10th terms) (Case Study: Tehran City). *Journal of Woman in Culture and Arts*, 11(2), 287-307. [doi: 10.22059/jwica.2019.281225.1279](https://doi.org/10.22059/jwica.2019.281225.1279) (in Persian)

Yazdanpanah Dero, k., Gholami, M. , Fereidonian, Z. & Jafari, M. (2017). Geodetic survey of women in parliament in Iran (With emphasis on the tenth parliament). *Journal of Woman in Culture and Arts*, 9(2), 291-313. doi: [10.22059/jwica.2017.232529.872](https://doi.org/10.22059/jwica.2017.232529.872) (in Persian)

آماده انتشار